

رعایت جداگتر آرا مش

مجاهدین خلق ایران با تاکید بر مضمون رهائی بخش ندا مپریالیستی انقلابیان همهی نیروها را بدرعایت جداگتر آرا مش فرامی خوانند .
به نام خدا

به نام خلق قهرمان ایران
"سازمان مجاهدین خلق ایران بخاطر پاسداری از جمیع بقید در صفحه ۲"

نشریه مجاهدین خلق ایران
سال اول - شماره ۴۹ - شنبه ۶ اردیبهشت ۱۳۵۹ - تک شماره ۱۵۰ ریال

در صفحات دیگر

- پیام برادر مجاهد رجوی به مردم قهرمان مشهد
- پاکسازی یا اخراج عناصر انقلابی
- سالگرد شهادت کارگران قائمشهر
- چهار صفحه گزارش از مشهد
- از رسول تاسکور
- لاله های فروردین (شعر)
- چه کسانی با دانشگاه و دانشگاهیان دشمنی می ورزند

چه کسی پاسخگوی خون و ضرب و شتم هزاران دانشجوست

هنوز به درستی نمی دانیم که آیا می توان توطئه تعطیل دانشگاهها را کاملاً شکست خورده تلقی نمود؟
روزهای اول وقتی "مجاهد" استاد را بر ملا نمود، کمتر کسی باور می کرد. به همین دلیل برخی نیروها نیز در آغاز افشاکاری و اعتراض را چندان ضروری نمی یافتند. و گمان می کردند که مسأله چیز مبرمی نیست
اما در یک نگاه به سر مقاله های اکثریت مطبوعات کشور در روزهای اخیر، دیگر به خوبی می توان دریافت که خیلی چیزها روشن شده است: خیرهای "پس پرده"، "توطئه"، "بوی گودا" و راستی هم اگر قبول کنیم که انقلاب راستین فرهنگی، انقلابی در ارزشها و بینشها و خلیقات و خلاصه دگرگونی در اعماق ضمیر قلب انسانی است، کدام آدم منصفی نمی پذیرد که با تنها چیزی که این امر عظیم میسر نیست، چوب است و چاق و ۳ - و تهدید و افترا. و عجیب است که کسانی که از موضعی اسلام پناهنده به شدت مادی گری و ماده گرایی را محکوم می کنند، معنویات را هم به ضرب چماق می خواهند تغییر بدهند .

اگر چه اکنون روشن است که پاکسازی و تصفیه دانشگاه تنها بهانه ای بیش نبوده و غرض اساساً این بوده است که حساب معمول با "سو" استفاده از نام اسلام و انقلاب و امام سیدان را از حریف پاک کنند.
لیکن امروز در این جا قصد گنگاش بیشتر در این باره نداریم .
و سؤال چیز دیگریست .
به راستی پاسخگوی این همه خونها و جراحتها که در سراسر کشور بر جای مانده کیست؟ و چه کسی پاسخگوی ضرب و شتم هزاران دانشجو قهرمان در سراسر کشور است؟
و بیاتید این بار از این سؤال ساده گذریم. آخر گناه آنها که گشته شدند و یا مجروح و یا مذبذب چه بوده و چیست؟
آیا اینست شیوه تبلیغ اسلام راستین؟ هرگز!
آیا اینست طرز عمل مردمی و شورایی؟
آیا این طرز عمل در هیچ یک از مرام های توحیدی و انسانی توجیه پذیر است؟
آیا

اکنون چقدر خوبست که آنها که بر نامه ریزی کردند و نقشه کشیدند و بلوا و فتنه به راه انداختند، یا پیش گذارند و از عقیده و کردار خود دفاع کنند. مخصوصاً "توجه می دهیم که بر حسب تجارب یک سال گذشته، هر وقت که قدم درستی بر علیه امپریالیزم و به منظور احقاق حقوق مردم برداشته شد، هیچ گروه صادقی نبود که از دل و جان حمایت نکند. و دلیلی هم ندارد که اگر شما بر راستی قصد دگرگونی واقعی نظام پانهادی طاغوتی را داشته باشید، نیروهای مؤمن انقلابی به جدال برخیزند. و به خدا سوگند که در هیچ کجای جهان خون ریزی و فتنه و آشوب در دانشگاهها، اسباب افتخار و سفید رویی نیست، زیرا که به هر حال (ولو به طور نسبی) زنده ترین، فعال ترین و آگاه ترین نیروهای یک ملت را در دل خود جای داده است.
پس بگذارید، رو به آن دسته از خواهان و برادران ناآگاهی که ناخواسته به این ماجرا گشاده شده اند باز هم بپرسیم، بر راستی مسئول این همه تفرقه و ضرب و جرح و خون ریزی و اتلاف وقت چه کسانی هستند و چرا؟ و در این میان چه کسانی سود اصلی را برده اند؟
اگر از این سؤال به سادگی صرف نظر نکنیم چراغ راهنما و "بنیه"ی ارزشمندی برای طی طریق بدون اعوجاج و انحراف در آینده دریافت داشته ایم. پس سلام بر هر آنکه روشنایی و هدایت جویند .

مجاهدین خلق ایران

هرگونه نور چشمی گری در دانشگاهها را محکوم می کنند

بنابعد اخبار مندرج در مطبوعات روز شنبه ۴ شعبان ۱۳۵۹م در دانشگاه تربیت معلم از تخلیه دانشگاه خودداری ورزیده و گفته است که تا تحویل گیرند بی دفا تر سایرین هم هستیم و نتحویل دهند! ضمن اینکه به این ترتیب روشن می شود که همین عناصر مجاری تحویل دهها شهید و هزاران زخمی و دهها هزار مضراب حوادت اخیر دانشگاهها هستند. بسیار دیکسور هر گونه توطئه ای را ازین قبیل را محکوم و بقویرت خواستار خاتمه دادن به هرگونه نور چشمی گری در دانشگاهها هستیم .
جای شگفتی است که عده ای که خود شعار توحید آزادی گروههای دانشجویی را ابداع گردانند چگونه به خود اجازه می دهند که خود از حقوق انحصاری استفاده کنند

دانشگاه، همچنان سنگر آزادی

بر جای خواهد ماند



چند روزی از اوج گیری توطئه گسترده ای که دانشگاه به عنوان اولین قربانی آن طرح ریزی شده بود، نگذشته است. توطئه ای که صرف نظر از ایجاد گسترده و عمیق خود (که نیاز به بررسی مفصل دارد)، جوهر و مضمون ارتجاعی، ضدیت تمام عیار با عنصر آگاهی و دشمنی تمام عیار با قشر آگاه جامعه که به خوبی راه اصل انقلاب را باز یافته است. بود .
بخیه در صفحه ۲

دانشگاه تهران: خونها ریخته می شود، دیوارها فرو می ریزد، اما سنگر آزادی هم چنان پابرجا خواهد ماند.

آگاهسازی یا تحمیق و اختناق در ارتش آریامهری

تا به حال در این سلسله مقالات در باره نقش ضداطلاعات در سیستم ارتش های ضد مردمی و ناربخچی شکل گیری این پدیده منحوس در ارتش ناهنسناهی، و سپس منابع ضداطلاعات و کارکرد آن در این سیستم صحبت کردیم. دیدیم همانگونه که سنت و شیوه ی تمام نظام های ضد مردمی تاریخ است، اساس و بینان اینگونه سیستم ها عمدتاً بر ناآگاهی و تحمیق مردم و ایجاد اختناق استوار است. به همین دلیل در ارتش ناهنسناهی به عنوان جلوه آئینه نام نمای اینگونه نظامها، از طرق مختلف برای این منظور بهره می جستند. به عنوان مثال دیدیم که از منابع، به عنوان عوامل اختناق و پراکندن بدبینی استفاده می شد که در یک کلام تمام تلاش آنها در جدا کردن ارتش از مردم خلاصه می گشت. دردنباله ی مطالب پیش گفتیم می خواهیم به یکی از

بسیارترین شیوه های ارتش آریامهری، و ضداطلاعات وابسته ی آن، یعنی برنامه ی بنامضلع "آگاهسازی" بپردازیم و آن را بیشتر مورد بررسی قرار دهیم .
مفهوم آگاه سازی
در فرهنگ شاهنشاهی
بدیهی است شیوه ها و دستورالعملها و طرح های گوناگونی که ارتش آمریکایی شاه پیش می گرفت، در درجه ی اول از ماهیت آن می باشد که توجیه کننده و مبین کلیه ی نیت و کارکردهای آن تلقی می شود. حال این راهها و شیوه های دستگیری و ارباب و تهدید باشد یا آگاه سازی و . . . نهایتاً همه ی حلقه های که از یک زنجیر، به هم پیوسته اند که به نقطه های مشخص ختم می شوند و در خدمت یک هدف کلی اند. بقیه در صفحه ۱۱

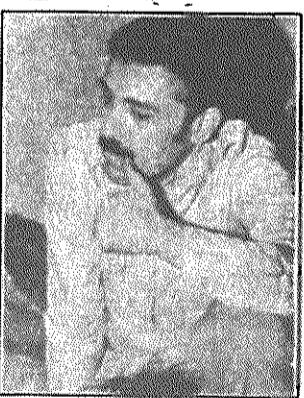
مردم گرائی توحیدی و مردم گرائی مبتدل (۳)

" ای آنها که ایمان آورده اید برادراننده و بسیار تپام کننده به قسط باسید و (از این طریق خدا را گواهی کنید . . .)"
در سوره ی رعد، معیار تشخیص حق و باطل نظریات، عملکردها و موضعگیری های افراد و نیروها "تأمین منافع مردم" ذکر شده است: " کذلک یضرب الله الحق و الباطل فاما الزید فیذهب جفاً و اما ما یتفح الناس فیمکث فی الارض . . . " (آیه ۱۷ سوره ی رعد)
(خدا حق و باطل را چنین مثل می زند که (باطل) چون گف از بین رفتنی است، اما (حق) و آنچه در جهت منافع مردم است بر روی زمین باقی می ماند).
نظری اجمالی به تاریخ ادیان توحیدی و به خصوص اسلام، به خوبی بقیه در صفحه ۱۱

با شرکت بیش از ۱۰۰ هزار نفر
پیکر بخون طپیده
مجاهد شهید شکرالله مشکین فام
به خاک سپرده شد.
پیام استاد محمد تقی شریعتی
شهادت یکی از فرزندان اسلام راستین و تشیع علوی
(شکرالله مشکین فام) مرامتالم و متأثر نمود.

گمان نمی کردیم باردیگر زندان و زندانی داشته باشیم

که ۷ سال را در بدترین شرایط شکنجه و آزار در زندان رژیم شاه خائن به خاطر آزادی سپری کرده بود.
این بار اما، "سعادت" در بهار آزادی زندانی شد و همین جای تأسف و شگفتی است. این بار اما، "سعادت" را گزوه های امنیتی نگرقتند و به زندان نبردند، بلکه حاج ماشاءالله قصابها که در سفارت آمریکا مستقر بودند! و از قضا در همین مدت برخی رابطه های پنهان و آشکارشان با جاسوسانی چون چارلز ناس رو شده است، "سعادت" را ربودند، شکنجه بقیه در صفحه ۱۱



سعادت سیر در زندان اوین
"سعادت" یک سال دیگر را در زندان گذراند. مجاهد مقاومی

شهادت در زندان
مظلوما نهترین شهیداتها
قتل جنایتگاران نهی حضرت آیت الله صدر
و خواهرها ایشان در بغداد نشانه ی دیگری بر خلق و خوی فاشیستی عمال بعثی عراق
مجاهدین خلق ایران ضمن تسلیت این فاجعه به امام خمینی و تمامی مردم پیروزی هر چه سریعتر آزادی و عدالت را برای ملت برادر عراق و همی انقلابیون راستین آن آرزو مندند .

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی به مردم قهرمان مشهد



نام خدا
بسم الله الرحمن الرحیم
و بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم

خداوند دانا و دانایان را که در راه حق جان فدا کرده اند، در پیشگاه خود گردانید و در جوار رحمت خود پذیرا گردانید. این بزرگواران را که در راه حق جان فدا کرده اند، در پیشگاه خود گردانید و در جوار رحمت خود پذیرا گردانید.

دست درستی از محاسن این شهیدان گرفتار نشد، چه در انقلاب و چه در دوران مبارزه با دشمنان و چه در دوران مبارزه با دشمنان و چه در دوران مبارزه با دشمنان.

خداوند دانا و دانایان را که در راه حق جان فدا کرده اند، در پیشگاه خود گردانید و در جوار رحمت خود پذیرا گردانید. این بزرگواران را که در راه حق جان فدا کرده اند، در پیشگاه خود گردانید و در جوار رحمت خود پذیرا گردانید.

دست درستی از محاسن این شهیدان گرفتار نشد، چه در انقلاب و چه در دوران مبارزه با دشمنان و چه در دوران مبارزه با دشمنان و چه در دوران مبارزه با دشمنان.

دانشگاه، همچنان سنگر آزادی بر جای خواهد ماند

عشق فاجعه را وقتی در می یابیم که گویی دشمن اصلی خلق محروم و رنجیده‌ی ما یعنی آمریکا که این روزها شامی هم و غم خود را مصروف توطئه علیه انقلاب ایران کرده است، به کلی فراموش شده است. و مرتجعین به حق دشمن اصلی خود را انقلابیون و عنصرتا آگاهی بخش دانشگاه یافته‌اند. تا جایی که دانشگاهی که در جریان انقلاب از طرف توده‌ها، سنگر آزادی نام گرفته بود، این بار کانون فساد و پایگاه امپریالیزم نامیده شد.

طبق برنامه‌ای که از اسفندماه طراحی شده بود، قرار بود، انجمن‌های اسلامی به عنوان بازوی اولیه‌ی اجرایی آن به کار گرفته شوند، قصد داشتند که تحت پوشش دروغین تغییر نظام دانشگاهی و انقلاب فرهنگی، دانشگاه‌ها را به آشوب و خاک و خون بکشند، تا مقدمات توطئه‌های بعدی توطئه فراهم شود. و در این راه به انواع و اقسام توطئه‌های ارتجاعی، متوسل شدند. آن چه که در این جا قابل توجه است اینست که این درگیری‌ها به نفع چه کسانی است، آن چه می‌بینیم است به نفع استکبار درونی جامعه‌ی خلق و نهایتاً "انقلاب ایران خواهد بود." گزارش هر چند فشرده و مختصر از این حمله گسترده به دانشگاه‌ها و مدارس عالی را ارائه می‌دهیم:

توسل به اسلحه در مدرسه‌ی عالی ترجمه مفیدی در حمله به این مدرسه، انجمن اسلامی مدرسه از ابتدا با پشتیبانی از سلاح‌های ام-۳، بوزی و کلت، عملیات متبصرانه!! خود را شروع کرد. ساعت ۱۱ بعد از ظهر پنجشنبه دانشگاه را به اشغال خود درآوردند، وقتی با ورود سایر دانشجویان مواجه شدند، ابتدا به تهدید دانشجویان پرداختند و با سلاح‌های گرم، اقدام به شلیک تیر هوایی کردند. سپس دانشجویان را دستگیر کرده و کاروان اسرا!! به راه انداختند.

دفاع قهرمانانه‌ی خواهران دانشجو در دانشگاه متحدهین برتجمعین چاقوکار که در شب جمعه با مقاومت قهرمانانه‌ی خواهران دانشجو روبرو شده بودند، و تا ساعت ۹ صبح نتوانسته بودند، کاری از پیش برند، ناچاراً شایعه سازی و توسل به عوارضی، عده‌ای از افراد ناآگاه و رنگ را بسیج کرده و وقیحانه به زنجیر خواهران حمله کردند ولی پس از ضرب و جرح‌های فراوان باز موفق به درهم شکستن مقاومت آنها نشدند، لذا از درهای دیگر و از بالای دانشگاه به طرف داخل سرازیر شدند. مهاجمین چاقوکار پس از این که دانشگاه را محاصره کرده و با ممانعت از ورود و خروج، دانشجویان را در داخل دانشگاه زندانی کردند، خوابگاهی را نیز که در بیرون دانشگاه قرار داشت، محاصره کردند و خواهران دانشجو را سرگردان گذاشتند. در این حمله، مهاجمین کلیه تلفن‌ها را قطع کردند.

هجوم به مدرسه‌ی عالی علوم بانکی دهه‌ها زخمی و مجروح به جای گذاشت.

ترتیب دانشگاه تصرف می‌شود. دانشگاه شیواز: درحمله جماعت بدستان به دانشگاه شیواز به خوابگاه دانشجویان عسائیری و... نصد نفر مجروح می‌شوند، و به ۵ خانه حصارت وارد می‌آید. حمله ساعت ۳/۵ با سنگ و چوب و گلوله مولوتوف آغاز می‌شود ولی با مقاومت دانشجویان و دانش‌آموزان روبرو می‌گردد اوج حمله در ساعت ۷ بعد از ظهر بود که مأموران انتظامی نیز به حمایت جانشینان صفوف دانشجویان را درهم شکسته و ساختمانها و خوابگاهها را به اشغال درآوردند در این درگیری تعداد ۳۵۲ نفر (به گشته‌ی مقامات) دستگیر و زندانی شدند. دانشگاه تهران: از صبح، گروهی چماق بدست در خیابانهای اطراف دانشگاه، شعار می‌دادند. زدو خورد با حمله‌ی این گروه به دانشجویان مستقر در خیابان ۱۶ آذر آغاز شد و دنباله‌ی آن به دانشگاه کشیده شد. در این بین قسمتی از نرده‌های ضلع غربی دانشگاه شکسته شد. از بلندگوی دانشجویان بیگناهی‌ها پخش می‌شد که از پاسداران می‌خواست تیراندازی نکنند، و به آرامش دعوت می‌نمود. آتش‌هایی که برای خنثی کردن گاز اشک‌آور روشن شده بود و سنگ‌هایی که برای پناه گرفتن در مقابل شلیک گلوله‌ها ساخته شده بود... مجموعه‌ای از این اقدامات می‌گردد. مردمی که با مشاهده‌ی صحنه‌ها متاثر شده بودند حرکت چماق به دستان را محکوم نمودند.

روز جمعه عده‌ای از اعضای انجمن اسلامی با بخش شایعات و اکاذیب ارتجاعی سعی در تشنج کردن اوضاع کردند، و پس از نصب بلاکار و بلندگو با وسائلی که از قبل تدارک دیده بودند، اقدام به جوش نمودند. کاری در بوردی سالی ورزش می‌کردند... و سرانجام به همراهی عده‌ای از جماعت‌داران با چاقو و قمه و کلت به دانشجویان حمله برده و همه را از دانشگاه اخراج نمودند.

مدرسه عالی بیمه: نیمه‌های شب جمعه حمله‌ی عناصر راستگرا و اشغال مدرسه‌ی عالی شروع می‌شود. لیکن با فعالیت انجمن دانشجویان مسلمان و مقاومت سه روزه‌ی آنان و تحمل توهین‌ها و ضرب و شتم‌های بسیار از انجام توطئه جلوگیری می‌شود.

مدرسه‌ی عالی کامپیوتر: اولین هجوم مهاجمین در ساعت ۱۲ روز جمعه با جمعیتی حدود ۳۰۰ نفر آغاز می‌شود. و تا روز شنبه ادامه یافته تا بالاخره ساختمان اداری به اشغال انجمن اسلامی در می‌آید. هجوم مجددی در ساعت ۱۱ صبح انجام می‌گیرد که سایر دانشجویان برای ممانعت از تخریب دانشگاه و گسترده‌ی توطئه اقدام به ترک مدرسه می‌نمایند.

چاقوکاران سرپرست دانشکده علوم تغذیه را غیرمستول دانستند: هجوم در ساعت ۶/۴۵ بخت اداری دانشگاه شروع می‌شود ۱۲۰ چاقوکار به پشتیبانی انجمن اسلامی در جلوی درمستقر می‌شوند. در پاسخ اعتراض سرپرست دانشکده سرپرست سپاه پاسداران منطقه از اقدام مهاجمین حمایت کرده و سرپرست دانشکده را غیرمستول می‌خواند و سپس هجوم چاقوکاران با تیراندازی پاسداران آغاز می‌شود که به اخراج کلیه دانشجویان منجر می‌شود.

دانشگاه کرمان: روز جمعه ۲۹ فروردین اعضا انجمن اسلامی به نام دانشجویان بیروخاطام دست به اشغال دانشگاه کرمان زدند. این حمله قبل از نماز جمعه صورت گرفت نخوی که نتوانند پس از نماز جمعه مردمی را که برای نماز آمده بودند به دانشگاه بکشاند بعد از خاتمه نماز، نمازگزاران و در پیشاپیش آنان روحانیون به طرف دانشگاه حرکت کرده و به این

روز جمعه عده‌ای از اعضای انجمن اسلامی با بخش شایعات و اکاذیب ارتجاعی سعی در تشنج کردن اوضاع کردند، و پس از نصب بلاکار و بلندگو با وسائلی که از قبل تدارک دیده بودند، اقدام به جوش نمودند. کاری در بوردی سالی ورزش می‌کردند... و سرانجام به همراهی عده‌ای از جماعت‌داران با چاقو و قمه و کلت به دانشجویان حمله برده و همه را از دانشگاه اخراج نمودند.

مدرسه عالی بیمه: نیمه‌های شب جمعه حمله‌ی عناصر راستگرا و اشغال مدرسه‌ی عالی شروع می‌شود. لیکن با فعالیت انجمن دانشجویان مسلمان و مقاومت سه روزه‌ی آنان و تحمل توهین‌ها و ضرب و شتم‌های بسیار از انجام توطئه جلوگیری می‌شود.

مدرسه‌ی عالی کامپیوتر: اولین هجوم مهاجمین در ساعت ۱۲ روز جمعه با جمعیتی حدود ۳۰۰ نفر آغاز می‌شود. و تا روز شنبه ادامه یافته تا بالاخره ساختمان اداری به اشغال انجمن اسلامی در می‌آید. هجوم مجددی در ساعت ۱۱ صبح انجام می‌گیرد که سایر دانشجویان برای ممانعت از تخریب دانشگاه و گسترده‌ی توطئه اقدام به ترک مدرسه می‌نمایند.

چاقوکاران سرپرست دانشکده علوم تغذیه را غیرمستول دانستند: هجوم در ساعت ۶/۴۵ بخت اداری دانشگاه شروع می‌شود ۱۲۰ چاقوکار به پشتیبانی انجمن اسلامی در جلوی درمستقر می‌شوند. در پاسخ اعتراض سرپرست دانشکده سرپرست سپاه پاسداران منطقه از اقدام مهاجمین حمایت کرده و سرپرست دانشکده را غیرمستول می‌خواند و سپس هجوم چاقوکاران با تیراندازی پاسداران آغاز می‌شود که به اخراج کلیه دانشجویان منجر می‌شود.

دانشگاه کرمان: روز جمعه ۲۹ فروردین اعضا انجمن اسلامی به نام دانشجویان بیروخاطام دست به اشغال دانشگاه کرمان زدند. این حمله قبل از نماز جمعه صورت گرفت نخوی که نتوانند پس از نماز جمعه مردمی را که برای نماز آمده بودند به دانشگاه بکشاند بعد از خاتمه نماز، نمازگزاران و در پیشاپیش آنان روحانیون به طرف دانشگاه حرکت کرده و به این

روز جمعه عده‌ای از اعضای انجمن اسلامی با بخش شایعات و اکاذیب ارتجاعی سعی در تشنج کردن اوضاع کردند، و پس از نصب بلاکار و بلندگو با وسائلی که از قبل تدارک دیده بودند، اقدام به جوش نمودند. کاری در بوردی سالی ورزش می‌کردند... و سرانجام به همراهی عده‌ای از جماعت‌داران با چاقو و قمه و کلت به دانشجویان حمله برده و همه را از دانشگاه اخراج نمودند.

مدرسه عالی بیمه: نیمه‌های شب جمعه حمله‌ی عناصر راستگرا و اشغال مدرسه‌ی عالی شروع می‌شود. لیکن با فعالیت انجمن دانشجویان مسلمان و مقاومت سه روزه‌ی آنان و تحمل توهین‌ها و ضرب و شتم‌های بسیار از انجام توطئه جلوگیری می‌شود.

مدرسه‌ی عالی کامپیوتر: اولین هجوم مهاجمین در ساعت ۱۲ روز جمعه با جمعیتی حدود ۳۰۰ نفر آغاز می‌شود. و تا روز شنبه ادامه یافته تا بالاخره ساختمان اداری به اشغال انجمن اسلامی در می‌آید. هجوم مجددی در ساعت ۱۱ صبح انجام می‌گیرد که سایر دانشجویان برای ممانعت از تخریب دانشگاه و گسترده‌ی توطئه اقدام به ترک مدرسه می‌نمایند.

چاقوکاران سرپرست دانشکده علوم تغذیه را غیرمستول دانستند: هجوم در ساعت ۶/۴۵ بخت اداری دانشگاه شروع می‌شود ۱۲۰ چاقوکار به پشتیبانی انجمن اسلامی در جلوی درمستقر می‌شوند. در پاسخ اعتراض سرپرست دانشکده سرپرست سپاه پاسداران منطقه از اقدام مهاجمین حمایت کرده و سرپرست دانشکده را غیرمستول می‌خواند و سپس هجوم چاقوکاران با تیراندازی پاسداران آغاز می‌شود که به اخراج کلیه دانشجویان منجر می‌شود.

دانشگاه کرمان: روز جمعه ۲۹ فروردین اعضا انجمن اسلامی به نام دانشجویان بیروخاطام دست به اشغال دانشگاه کرمان زدند. این حمله قبل از نماز جمعه صورت گرفت نخوی که نتوانند پس از نماز جمعه مردمی را که برای نماز آمده بودند به دانشگاه بکشاند بعد از خاتمه نماز، نمازگزاران و در پیشاپیش آنان روحانیون به طرف دانشگاه حرکت کرده و به این

روز جمعه عده‌ای از اعضای انجمن اسلامی با بخش شایعات و اکاذیب ارتجاعی سعی در تشنج کردن اوضاع کردند، و پس از نصب بلاکار و بلندگو با وسائلی که از قبل تدارک دیده بودند، اقدام به جوش نمودند. کاری در بوردی سالی ورزش می‌کردند... و سرانجام به همراهی عده‌ای از جماعت‌داران با چاقو و قمه و کلت به دانشجویان حمله برده و همه را از دانشگاه اخراج نمودند.

مدرسه عالی بیمه: نیمه‌های شب جمعه حمله‌ی عناصر راستگرا و اشغال مدرسه‌ی عالی شروع می‌شود. لیکن با فعالیت انجمن دانشجویان مسلمان و مقاومت سه روزه‌ی آنان و تحمل توهین‌ها و ضرب و شتم‌های بسیار از انجام توطئه جلوگیری می‌شود.

مدرسه‌ی عالی کامپیوتر: اولین هجوم مهاجمین در ساعت ۱۲ روز جمعه با جمعیتی حدود ۳۰۰ نفر آغاز می‌شود. و تا روز شنبه ادامه یافته تا بالاخره ساختمان اداری به اشغال انجمن اسلامی در می‌آید. هجوم مجددی در ساعت ۱۱ صبح انجام می‌گیرد که سایر دانشجویان برای ممانعت از تخریب دانشگاه و گسترده‌ی توطئه اقدام به ترک مدرسه می‌نمایند.

چاقوکاران سرپرست دانشکده علوم تغذیه را غیرمستول دانستند: هجوم در ساعت ۶/۴۵ بخت اداری دانشگاه شروع می‌شود ۱۲۰ چاقوکار به پشتیبانی انجمن اسلامی در جلوی درمستقر می‌شوند. در پاسخ اعتراض سرپرست دانشکده سرپرست سپاه پاسداران منطقه از اقدام مهاجمین حمایت کرده و سرپرست دانشکده را غیرمستول می‌خواند و سپس هجوم چاقوکاران با تیراندازی پاسداران آغاز می‌شود که به اخراج کلیه دانشجویان منجر می‌شود.

دانشگاه کرمان: روز جمعه ۲۹ فروردین اعضا انجمن اسلامی به نام دانشجویان بیروخاطام دست به اشغال دانشگاه کرمان زدند. این حمله قبل از نماز جمعه صورت گرفت نخوی که نتوانند پس از نماز جمعه مردمی را که برای نماز آمده بودند به دانشگاه بکشاند بعد از خاتمه نماز، نمازگزاران و در پیشاپیش آنان روحانیون به طرف دانشگاه حرکت کرده و به این

رعایت حداکثر آرامش

دستاوردهای انقلابی و عقیم ساختن همنی توطئه‌هایی که چه از خارج و چه از داخل کشور تحمیل می‌شود، توجه تمامی نیروهای خلق را نسبت به اهمیت حفظ آرامش در چنین موقعیت حساسی برمی‌انگیزد. بی‌تردید افزایش تشنج و درگیری داخلی جز به سود دشمنان اصلی خلق ما یعنی همان امپریالیست‌های جهان‌خوار آمریکایی که اخیراً نیز اوضاع داخلی ما را "باوخت روزافزون" توصیف کرده‌اند نبوده و نیست. از سوی دیگر نشانه‌هایی در دست است که از افزایش چشمگیر فعالیت‌های سیا و بی‌قايی ساواک و سازمان جاسوسی انگلیس در داخل ایران خبر می‌دهد.

بنابراین ما از تمامی نیروهای خلق و از تمامی مسئولان دولتی و گروه‌های مختلف هوشیاری و رعایت حداکثر آرامش را انتظار می‌بریم.

تذکر این نکته برای تمامی گروه‌ها و دانشجویان مبارز و قهرمان نیز ضروریست که در این ایام تنها با حفظ نظم و آرامش و اعلام خاتمه‌ی هر نوع تشنج و درگیری می‌توانیم توطئه‌ی بقا شوب کشانیدن محیط آموزشی کشور را خنثی نمائیم.

و این تنها مسیری است که در پیشگاه توده‌های مردم با افشای نیات باطنی آنها، که سلب آزادی‌های انقلابی را مدنظر دارند، راه تحقق آزادی‌های مزبور را هموار خواهد نمود.

بنا بر این ماهرگونه اقدام هرج و مرج طلبانه و ماجراجویانه را هم در هر گجای کشور محکوم می‌کنیم: اقداماتی که در این شرایط برغم ضدیت‌های ظاهری با محدود کردن آزادی‌ها جزیه هر چه محدودتر نمودن آنها نمی‌انجامد.

مجاهدین خلق ایران
۴ اردیبهشت ۵۹

بمناسبت روز جهانی کارگر

از امروز سراسری سوم "سردهاو اشعار انقلابی مجاهدین خلق" شامل سردهای: خون - کارگر - برترین جهاد - میهن شهیدان - مستضعفین و منظوم‌های میعاد باحنیف، تقدیم می‌شود.

نوارها را فقط از مراکز وابسته و کتابفروشی‌های هوادار مجاهدین خلق و نیز نمایشگاه کتابها و نشریات مجاهدین خلق واقع در تقاطع مصدق، طالقانی، خیابان انزلی، پلاک ۱۴ تهیه بفرمائید.

سی امین سالگرد شهادت کارگران قهرمان قائمشهر گرامی باد

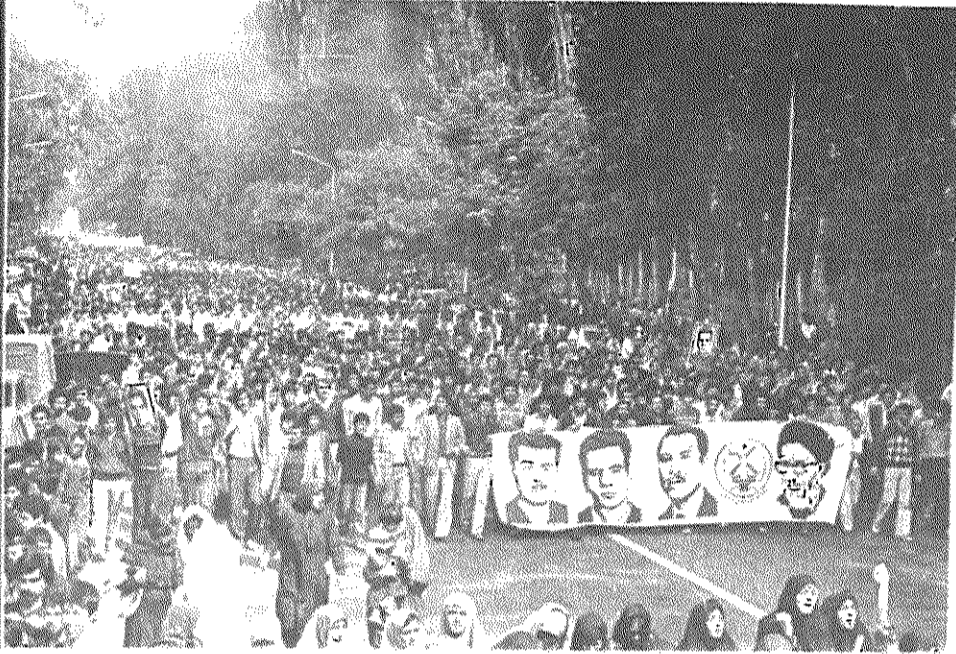
چهارم اردیبهشت یکی از روزهای افتخارآمیز مبارزات کارگری ایران است. در اواخر فروردین سال ۱۳۲۹ کارگران قهرمان کارخانه‌ی نساجی قائم شهر، دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب که نزدیک به ۸ روز طول کشید، از مهم ترین حرکات کارگری در زمان خود بود. رژیم ضد خلقی حاکم که در برابر آزادی پولادین کارگران نتوانسته بود، از شیوه‌های تهدید تطمع و تفرقه اندازی، نتیجه‌ی بدست آورد، با سلاح گرم و سرنیزه به کارگران یورش برد. در این حمله وحشیانه ۵ کارگر شهید و عده‌ای زخمی شدند.

کارگران که در مبارزات خویش بر علیه نظام پوسیده‌ی حاکم دریافته بودند که بین خلق و ضد خلق هیچ

گونه رابطه‌ی انسانی وجود ندارد، برای رهایی از جنگ ظالمان و استثمارگران آسوده‌ی شهادت بودند. آنها جنازه‌ی کارگران شهید را همچون برجم خونینی بدوش کشیدند و با گذشتن از کوجه و خیابانهای شهر، مبارزه را از کارخانه به میان توده‌های مردم بردند. این اعتصاب و تظاهرات با دستگیری وسیع کارگران و دوام حکومت نظامی در کارخانه سرکوب می‌داریم.

شده، ولی بیش از سه هزار کارگر نساجی با الهام از شهیدان نشان در سالهای سیاه دیکتاتوری همواره در مقابل رژیم حاکم و با کینه‌ای عمیق مبارزه‌ی پر شور خود ادامه دادند. ضمن تبریک چهارم اردیبهشت سالروز شهادت ۵ تن از کارگران نساجی قائم شهر، به همه‌ی کارگران میهن و بخصوص خواهران و برادران کارگر در نساجی، یادشان را گرامی می‌داریم.

باشکرت بیش از ۱۰۰ هزار نفر پیکر بخون طپیده‌ی مجاهد شهید شکرالله مشکین فام به خاک سپرده شد.



روز ۳شنبه دوم اردیبهشت ماه، مرتکب شده بودند، صحبت می‌کردند مردم مشهد شاهد یکی از بزرگترین و پرشکوه‌ترین مراسم تشییع در شهر خود بودند. بدنیاال شهادت شکرالله در جریان حمله‌ی جفاکداران و اوایل تحریک شده به دفتر مجاهدین خلق در مشهد، سازمان مجاهدین خلق شاخه‌ی خراسان طی اطلاعیه‌ای از مردم دعوت کرد تا در مراسم تشییع جنازه‌ی مجاهد شهید مشکین فام شرکت کنند.

با اینکه قرار بود مراسم از ساعت ۹/۵ صبح آغاز شود ولی انبوه جمعیت از ساعت ۷ صبح در مقابل بیمارستان مصدق گرد آمده بودند. قبل از حرکت، جمعیت بالغ بر ۲۰ هزار نفر می‌شد. در این هنگام یکی از مادران به نام مادر محمدزاده با سخنان چند دقیقه‌ای و پرشور خود، جمعیت را تحت تأثیر قرار داد. سپس آمبولانس حامل جنازه با نوای قرآن به آرامی به حرکت درآمد، و دست‌ساز آن، سبل جمعیت که دو انگشت خود را به علامت پیروزی بالا نگاه داشته بودند. با آرامش و نظم کامل، به اقشار مختلف مردم مشهد، از جمله طرف فلکی تقی‌آباد براه افتاد، در دست بسیاری از تشییع کنندگان شاخه‌های گل‌دیده می‌شد، جمعیت و برستانان بیمارستانها، کارگران و اصناف و سایر گروه‌های مردم، انجام بسیاری از مردم نیز با حالت تائر در مسیر عبور تشییع کنندگان، ایستاده بودند، آنها با یکدیگر راجع به این جنایت، گهواپسگرایان

به فلکی آب رسید. در این محل می‌بایستی مردم توسط اتوبوس برای مراسم خاکسپاری به سوی بهشت‌رضا بروند. چون جمعیت زیاد بود اتوبوسهای موجود تکافوی آن را نمی‌داد، فقط حدود ۱۲ - ۱۰ هزار نفر موفق شدند با وسایل موجود خودشان را به بهشت رضا برسانند (برادران ما با مسئول شرکت واحد تماس گرفته بودند و تقاضای اتوبوس می‌کنند. ولی مسئول شرکت تحت این عنوان که شما نفاق هستید از تحویل اتوبوس واحد خودداری می‌نمایند. اگر اتوبوس به اندازه می‌بود اکثریت قریب به اتفاق شرکت کنندگان می‌خواستند خودشان را به بهشت‌رضا برسانند. بنیه افراد که نتوانستند وسیله‌ای بیابند که خودشان را به بهشت رضا برسانند، علیرغم اینکه اعلام شده بود مراسم در فلکی آب خاتمه یافته است، همچنان دنبال اتوبوسها حرکت کردند و تا نزدیک فرودگاه راهپیمایی کردند.) تشییع جنازه صد هزار نفری برادر شهید شکرالله مشکین فام در این چند ساعت، به تنهایی ماهیت نیروهای وابستگان را برای مردم مشهد روشن کرد. این هانشان دادند که مجاهد خلق یک آن در زندگیش از مبارزه با امپریالیسم و پایگاههای داخلی آن دست برنمی‌دارد، و آنگاه شهادتش نیز ضربه‌ی مهلکی بر پیکر امپریالیسم و ایادی واپسگرایی آن

هیئت تحریریه‌ی نشریه‌ی مجاهد، ساعت ۲/۵ بعدازظهر مراسم سخنرانی آغاز شد، ابتدا آیاتی از قرآن مجید قرائت شد و آنگاه همسر مجاهد شهید، از زندگانی و خصوصیات "شکور" صحبت کرد. سپس برادر طاهر احمد زاده سخنرانی نمود. در این هنگام با پایان گرفتن مراسم خاکسپاری و سخنرانی‌ها، شور سازمان مجاهدین خلق ایران و عضو

وارد می‌آورد، تشییع جنازه‌ی با شکوه مشکین فام تبلور عینی رسالت خون شهید، بود. ساعت یک بعداز ظهر آمبولانس حامل جنازه و اتوبوسهای حامل مردم به بهشت رضا رسید، نماز به امامت استاد علی تهرانی برگزار شد. سپس در میان تائر بسیار شرکت کنندگان، جنازه‌ی مجاهد شهید، شکرالله مشکین فام، به خاک سپرده شد.

پیام استاد محمد تقی شریعتی

آنچه اندوه و تأثر مرا در این واقعه (حوادث دانشگاه و سایر مراکز) فزونی بخشیده است این است که در نظام جمهوری اسلامی رخ می‌دهد!

بسم الله الرحمن الرحيم
و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله امواتا بل احیاء عندرهم یرزقون شهادت یکی از فرزندان اسلام راستین و تشیع علوی، در حوادث تاسف انگیز و ملالت بار اخیر دانشگاه و سایر مراکز، همه‌ی کسانی را که نسبت به سرنوشت کشور و آینده‌ی انقلاب احساس مسئولیت می‌کنند، متالم و متأثر نموده. این شهیدی است که خانواده‌ی متدین مشکین فام، به اسلام و جامعه هدیه داده است و کم نیستند خانواده‌هایی که چنین افتخاری تحصیل نموده اند. آنچه اندوه و تأثر مرا در این واقعه و سایر حوادث مشابه در کشور فزونی بخشیده است، این است که در نظام جمهوری اسلامی رخ می‌دهد که از آن آرمان صلح و صفا و برادری و برابری داشتیم و به مردم دنیا هم وعده می‌دادیم که ما امت نمونه خواهیم بود. من ضمن تبریک و تسلیت به خانواده‌ی مشکین فام بویژه پدر و مادر و همسر این شهید دست تضرع به درگاه ایزد متعال بلند می‌کنم و از سویدای دل سوختام مسألت می‌کنم که خداوند به همه‌ی ما آگاهی و بصیرت و تقوی و دور اندیشی و خیر خواهی و سعی صدر عنایت فرماید و کشور عزیز و انقلاب شگوهندمان را از گزند حوادث و آسیب دشمنان غدار و دوستان نادان مصون بدارد که از من بیچار و علیل جز دعا و تذکر گاری ساخته نیست.

انه محیب قریب
محمد تقی شریعتی مزینانی



هرگز نمی‌شود نابود کرد. (ابراز) احساسات و کف زدن (خضار) این بزرگترین افتخار شماست همین دست و سرهای شکسته، همین شهید شاهدها، بزرگترین افتخار ماست، اگر هیچ دلیلی بر حقانیت ما بقیه در صفحه ۴

سخنرانی برادر مجاهد محمود ائتی عضو هیئت تحریریه مجاهد

دفاع کردن ما از ستاد مجاهدین، دفاع کردن از سنگ و آجر نیست، حتی دفاع کردن از سازمان نیست، بلکه دفاع کردن از یک آیدئولوژی، یک مکتب و یک مرام که راهنمای انسان است می‌باشد.

به نام خدا
و
به نام خلق قهرمان ایران

سخنرانی برادر مجاهد محمود ائتی در ابتدا تسلیت حضار با شار تسلیت تسلیت، برادر مجاهد آغاز شد
بسم الله الرحمن الرحيم
الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا، تنزل علیهم الطائفة الا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التي كنتم تعدون.
آن کسانی که فریاد زدند، پرورش دهنده‌ی ما و تکامل بخش ما الله است و در این مسیر مقاومت، استقامت کردند، ملائکه بر آنها فرو فرستاده می‌شوند (ومی‌گویند) هرگز تترسید و اندوهگین نموید، و بر شما بشارت باد بهشتی که به شما وعده داده شده است.

و بنام شهیدیکه امروز در کنار ما آرام خفته است. و با درود به همه‌ی خواهران و برادران عزیز به ویژه خانواده‌ی مجاهد شهید شکرالله مشکین فام. درود بر همه‌ی شما که با فداکاریها و صداقتهای خودتان ثابت کردید که تنها ارزش ها و آرمانهای توحیدینان برای شما مهم است. درود بر شما که بارها ثابت کردید و باز هم ثابت خواهید کرد و در یک اراده‌ی او را در راه رسیدن به حقوقش در راه استیفای حقوق مستضعفین یک مجاهد خلق اعتقادات و آرمانش

سخنرانی استاد علی تهرانی

خدا هیچ گاه منحرف نشود و اجرو پاداش و خیر به اینها عنایت بفرماید. این آیه‌ای است که خواندم، خدا خطاب به نبی اکرم است. خدای تعالی خالق همه‌ی موجودات است، بصیرتر از همه‌ی موجودات است. دینش اکمل ادیان است لذا دیگر بعد از دین نبی اکرم دینی نمی‌آید، ای یوم القیامه چون دیگر کاملتر از آن تصور نداریم در عین حال ببینید این وجود مقدس این وجود غیر متناهی حق تعالی نسبت به نبی اکرم که خاتم مرسلین است و شریعتش آخرین مکتب شریعت است. بقیه در صفحه ۹

اعوذ و بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمین، منجسی المستضعفین و مبلک الطاقین و قاطع دابر المستبدین و المستکبرین و المصلوه علی خیر المرسلین و اللکه الظاهرین و بعد نقد قال الله تعالی فی کتاب "قل انما اعظمک بواحد ان تقو الله متنی و فرادی تم تتفکروا ما یحکم من جنة ان هو الا نذیرکم بین یدی عذاب شدید. من واقف این است که انرژی صحبت کردن را در خودم نمی‌بینم ولی دیستان گفتند: چند کلمه‌ای با

بگیرید، اما سخن از کدام دین؟ دین حسن یا دین معاویه، یا دین بیزید فرق دارد، فرقی در چیست؟ در نماز؟ نه، نماز سر جایش بود، در روزه است؟ نه، در حج و مناسک حج؟ نه، ایذا. در مسجد و ما'ذنه و اذان؟ ایذا. در ریش و تسبیح و عمامه است؟ ایذا. پس در چیست؟ فرقی دین حسن یا دین بیزید، اینست که دین حسن، دین ضد استثمار، دین ضد استبداد، دین ضد امپریالیسم و ضد استثمار، دین حرمت به مقام انسان، دین آزادی، دین قسط و عدالت است، دین جامع‌داریست توحیدی بر مبنای قسط، بقیه در صفحه ۹

سخنرانی برادر طاهر احمدزاده

مرگ در راه عقیده، در راه خدا، برای فرزند آدم آن قدر زیباست که کردن بند به کردن دختر جوان، حسین هم می‌گوید و انی لا اری الموت، الا سعاده، ولا الحیاة مع الظالمین الا برما. من مرگ را جز سعادت نمی‌دانم، و زندگی با ستکاران قدیم و جدید و کهنه و مدرن را جز نکبت و بدبختی به حساب نمی‌آورم، و حسین می‌گوید: ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلک یا سیوفه خذینی. اگر دین محمد جز با کشته شدن من، اگر دین پیامبر جز با کشته شدن حسین استوار نمی‌ماند، ای شمیرها مرا در آغوش

ابراز احساسات شدید مردم با شمار آزاده، آزاده، طاهر احمدزاده، خواهران و برادران تقاضا می‌کنم، به تسکین بفرستید، (الله اکبر حضار).
بسم الله الرحمن الرحيم
سلام بر خواهران و برادران عزیز، درود همه‌ی ما و درود خدا به ارواح پاک همه‌ی شهیدان، شهیدان راه حق، شهیدان انقلاب، به ویژه شهید امروز ما که بر مزارش گرد آمده‌ایم، (درود حضار) سختم را بر مزار این شهید، با سخنان سرور شهیدان حسین آغاز می‌کنم.

باشکرت بیش از ۱۰۰ هزار نفر پیکر بخون طپیده‌ی مجاهد شهید شکرالله مشکین فام



همسر مجاهد شهید شکرالله مشکین فام در حال قرائت قرآنی از زندگی بر افتخار مجاهد شهید مشکین فام.

به خاک سپرده شد.

باز می‌گشتند، به راستی مانند عید، دیده بوسی برقرار بود و نقل و شیرینی، بسیاری از شوق گریه می‌کردند. شماره دوباره اوج گرفت (مجاهد، مجاهد، ستاد تو قلب ماست) همه بودند، فقط شکری نبود بسیاری از زخمی‌های حوادث اخیر، به صف خروشان مردم بی‌بوسه بودند، علیرغم مخالفت پزشکان آنها در تشییع جنازه برادرشان شرکت کردند و همینطور، تجدید دیدار با ساختمان "حنیف".



پژشگان و پرستاران متعدد بیمارستان مصدق و امام رضا طی راهپیمایی و تظاهرات اعمال ارتجاعی چماقداران را محکوم کردند.

پاک شکرالله را که از اسلام دفاع شیوه‌های وابستگی‌های خداناسانی می‌کرد به زمین ریخت و صدها نفر و ضداسلامی به خوبی آگاهند و همیشه را مجروح نمود. مردم مشهد هنوز این پیام قرآن را زمزمه می‌کنند. خاطرات قداره بندان آریامهری وسیع‌الذین ظلموا ای منقلب را فراموش نکرده‌اند و به این یثقیون

مردم برای بازگشت به شهر اوج گرفته باز خواهند گشت، بازگشت مردم و بود، زیرا برادر محمود اتمی در برادران و خواهران به ستاد، از سخنرانی خود مزده داده بود، که هیجان انگیزترین صحنه‌های به یاد طبق مذاکرات لازم با مقامات، ماندنی بود، مردم پس از خاکسپاری بعد از مراسم همه به ساختمان حنیف شکرالله به جایی که او شهید شده بود

اطلاعیه‌ی احسان شریعتی فرزند معلم شهید دکتر علی شریعتی در باره‌ی حمله چماقداران به ستاد مجاهدین خلق

"بنام خداوند مجاهدان و مستضعفان" بورش ارتجاعی، به ستاد مجاهدین در شهر مشهد که منجر به شهادت مشکین فامی باز شهید و صدمه‌دهاتن دیگر گردید، بی‌توجهی و مابین صفوف حق و باطل گردید، و شبهه‌ی حاکم دریده شد و رفته‌های فکری استعمار رویه‌ستی نهاد. اما آنچه شورانگیزتر است، این حقیقت بود، که در نبرد همین‌ی تاریخ مذهب علیه مذهب، اینبار انسانی را محکوم می‌نمایم. وسیع‌الذین ظلموا ای منقلب یثقیون. احسان شریعتی ۵۹/۲/۲

صبر و متانت بر شکوه چند روزه‌ی برادران و خواهران، نتایج لازم را، به بار آورده بود. صدها زخمی، یک شهید، انواع حملات، سرکشتن‌ها، بی‌حرمتی‌ها و در مقابل آن، در صفوف منظم سرودخواندن سراسر به نماز جماعت، ایستادن در زیر رگبار سنگ و تهمت، با خدا عهد و پیمان خونین و مقدس راتازه کردن، و سنگر آزادی را حفظ کردن، و... و... و... به راستی در آن ساعتی قلب آزادی در ساختمان حنیف نژاد، به طیش درآمده بود. آیا آزادی، ماندنی بود، بله اگر بچه‌ها مقاومت می‌کردند حتماً ماند که ماند. واپسگرایان از این توطئه

وجود نمی‌داشت و نداشت تنها همین شهید قهرمان، این سرودست‌های شکسته این مجروحین، این بیمارستان‌ها گواه حقانیت راه ماست. راه ما راه خداست، راه توده‌هاست، شهید ما شکرالله مشکین فام با خون خودش شهادت داد، نه با حرف.

قلب هر مستضعف و کارگر و دهقانی و قلب هر محروم و رنج‌دیده‌ی ای ستاد واقعی مجاهد خلق است

بگذارید مرتجعین هرکاری می‌خواهند بکنند، بگذارید شما را از مرکزتان یعنی از خانه‌تان بیرون بریزند، بگذارید سرودست شما را که تا کنون جز در مسیر مبارزه با امپریالیست‌ها به حرکت درنیامده، بشکنند آخر چی؟ بگذارید تحت عنوان پاکسازی به مراکز انقلابیون، چماقداران شما را بفرستند و حمله کنند، اما این کوتاه بینان این را نمی‌دانند و نمی‌فهمند اگر شما را از خانه‌هایتان بیرون کردند، اگر مجاهدین را از مرکزتان بیرون کردند، قلب هر مستضعفی، قلب هر کارگر و دهقانی، قلب هر محروم و رنج‌دیده‌ی ای مکان واقعی و ستاد واقعی هر مجاهد خلق است. (کف زدن متند همراه با شعار مجاهد، مجاهد ستاد تو قلب ماست)

سخنرانی برادر مجاهد محمود اتمی عضو هیئت تحریریه مجاهد

حالش، خوشابه حال شهیدانیکه در شرایط سخت و دشوار مبارزه هم‌چنان برپیوند خودشان، هم‌چنان برعهد خودشان استوار می‌ایستند، راهی را که مشکین فام پیمود، راهی است که مجاهدین گذشته پیمودند، راهی است که ناصر صادق صادق صادق محمدبازگانی‌ها، علی میهن‌دوست‌ها علی باکری‌ها، که چند روز قبل سالگرد شهادتشان را گرامی داشتیم، پیمودند، بنا بر این، ما از سال دیگر، در ۳۰ فروردین به جای هفت مجاهد شهید یادداشت مجاهد شهید را گرامی خواهیم داشت (ابراز احساسات مردم) نه تنها شکرالله مشکین فام، بلکه همه آن خواهران و برادرانیکه در جریان حمله‌ها کتک خوردند، دستشان شکست، خیلی هاتا مرز شهادت رفتند، ما داریم هنوز خواهران و برادرانیکه در بیمارستان بستری هستند و در مرز شهادت قرار گرفتند، این‌ها همه شهیدای زنده هستند، حی هستند، شهید هستند آری داستان ما و داستان انحصار طلبان، داستان دوتا اسلام است، مسئله بر سر اسلامی است که مردمی و صادق و انقلابی است، منطقی و جوی و حماقت و تفنگ نیست، اسلامی است که حامی مستضعفین است. نه حامی مستکبرین، اسلامی است که انحصار طلب نیست، سعی صدر دارد، این است داستان درگیری و مجاهد شهید نیز قربانی همین درگیری شد، و درست به همین خاطر هست که ما با چنین برادران و خواهران صمدی و پاکبخت‌های روبرو هستیم، خواهران و برادرانیکه از صبح در این هوای گرم راه پیمودند آمدند اینجا، خسته و کوفته، تا یاد شهیدانشان را گرامی بدارند، برادران و خواهران جای تبریک گفتن دارد، حماسه‌های مقاومتی که شما خلق کردید، این حماسه‌ها از دروازه‌های مشهد گذشت و به جاهای دیگر نیز سربایت کرد، حماسه‌های

بجایزه کوتاه کفران که خیال کردند با گرفتن مرکز مجاهدین دیگر مجاهدین از بین رفتند، مگر ما در گذشته چه می‌کردیم؟ مگر ما در گذشته در زمان طاغوت ستاد و خانوگاتان داشتیم؟ هرکوجه و برزن، هرخیابانی و هر گذرگاهی مرکز ما بود، خانه‌ی ما بود، ستاد و مکان فعالیت ما بود (کف زدن حضار با شعار ماهه حامی توایم مجاهد) افسوس که مرتجعین جز نوک دماغشان را بیشتر نمی‌توانند ببینند، به خدا قسم اگر تمام تاریخهای دنیا جمع بشوند، قدرت ندارند که حتی شعلی یک شمع را نابود بکنند (کف زدن حضار) بر همین مبنا اگر تمام مرتجعین تاریخ، اگر تمام واپس‌گرایان و نیروهای میرا جمع بشوند و تمام سلاحهای کهنه‌اشان را هم به کار بگیرند قادر نخواهند بود فروغ یک مجاهد خلق را و نیز عشقش را به توده‌ها و به خدا نابود کنند (ابراز احساسات حضار)

آخر "شکرالله" یک بار دیگر هم در زمان طاغوت "نه" گفت

داستان شکرالله مشکین فامیها، داستان عباسی‌عمانی‌ها، داستان رضا حامدینیا، برادریکه چند روز قبل در خمین به رگبار نیروهای وابسگرا و ارتجاعی بسته شد و شهید شد. این است داستان همی نیروهای راستین، بله خواهران، برادران، اگر ما نیز در مقابل مرتجعین کرنش می‌کردیم، سکوت می‌کردیم، در مقابل مسائل جامعه بی‌تفاوت بودیم، انتقادانمان را مطرح نمی‌کردیم، امروز مجاهد شهید مشکین فام نیزنه تنها شهید نشده بود، بلکه نورچشمی هم بود، پست و مقام هم داشت، اما به مجاهد خلق هرقشاری را می‌توان وارد کرد، اما نمی‌توان او را از آرمان‌هایش جدا کرد، (ابراز احساسات حضار) آخر شکرالله یک بار دیگر هم در زمان طاغوت "نه" گفتش و شمری این‌نه گفتن، یک سال شکنجه و زندان بود و امروز هم باز "نه" گفت، شهید شد، خوشا به

دفاع کردن ما از ستاد مجاهدین دفاع کردن از سنگ و آجر نیست، حتی دفاع کردن از یک سازمان نیست، بلکه دفاع کردن از یک ایدئولوژی، یک مکتب و یک مرام که راهنمای انسان است، می‌باشد مکتبی که انسان را تا قله‌ی توحید تارسیدن به جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی هدایت و راهنمایی می‌کند (ابراز احساسات مردم) بنا بر این فشارها نه تنها کوچکترین خللی در عزم راسخ ما ایجاد نخواهد کرد بلکه هم‌چنان ما را مصمم‌تر برای رسیدن به آرمانهای توحیدیمان بسج خواهد نمود، آخر ما این را از رهبران و پیشوایان مکتبی‌مان آموختیم، که به ما گفته‌اند، مومن باید از آهن هم سخت‌تر باشد، المومن اشدن دیر، الحدید ان الحدید اذا ادخل فی النار، تغیر وان المومن اذا قتل ثم نشر ثم قتل، لم یتغیر قلبه مومن، از آهن هم سخت‌تر است، آهن را اگر توی آتش بگذاریم و بعد بیاوریم بیرون چند تا جگش برزیم، تغییر شکل پیدا می‌کند، اما اگر مومن را بکشی زنده کنی، (هفتادبار این کار را تکرار کنی) لم یتغیر قلبه، قلبش تغییر نمی‌کند، بله خواهران و برادران بایستی خیلی خروشان‌تر هم چون آتش‌فشان، برشور مثل بهار، خندان مثل شگوفه‌های نوپیزیاری باشیم، بخاطر این که اگر مردم و نسل انقلابی را داشته باشیم هیچ حزن و اندوهی نباید به خودمان راه بدهیم. این مهم نیست که ستاد ما را به آتش بکشند، این مهم نیست که نشریات ما را بسوزانند کتابهای ما را به آتش بکشند، اصلاً خودما را به آتش بکشند، مگر رژیم طاغوتی ما را نمی‌سوزانند، شکنجه نمی‌کند، ولی مگر می‌تواند

این مهم نیست که ستاد ما را به آتش بکشند، مهم آزادی مردم و سربلندی اسلام است.

بسم الله الرحمن الرحيم

یادم هست یکی دو ماه قبل از شهادت ناصر صادق، شهید محمد باقر گیلانی و شهید علی مهدویست با آنها هم سلول بودیم. معمولاً هر وقت که نوبت پیش نماز بودن به ناصر می رسید این آیات مشهور سوره آل عمران را می خواند. پس بگذارید من هم با همدان آیات شروع بکنم.

الذین قالوا لاخوانهم و قعدوا لولا طاعتنا ما قتلوا قل فادروا عن انفسكم الموت ان كنتم صادقين. و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل اللہ امواتاً بل احیاء عند ربهم یرزقون. کسانی که به برادرانشان، به نوم و خویشانشان و به همسپری هاییشان گفتند که اگر ما اطاعت می کردید، کشته نمی شدید. یا اگر آنهایی که شهید شدند، از ما اطاعت می کردند خط منی شان را مثل ما می کردند و به راهی که ما می رفتیم، می رفتند کشته نمی شدند و حال زنده بودند و این جا قرآن است، که جواب می دهد: بگو، اگر راست می گوئید و خط شما اصالت دارد، پس مرگ را از خودتان دور بکنید. اگر مرگ حق هست، اگر مرگ فراگیر است، پس هیچ کس را گریزی از آن نیست و در این میان خونا به حال آنهایی که مرگشان مرگ ارزشمند است، مرگی است نه در بستر، مرگی است در راه خدا و این است که همین دلیل هیچ وقت نباید در حساب های گوناگون بیناند و دنیوی خودتان نوبت کنید و تصور کنید، آنهایی که به شهادت رسیدند، اینها مرده هستند؟ به عکس اینها زنده هستند و نزد خدا روزی داده می شود، روزی دادنی که شما آن را دریافت نمی کنید. اگر واقعا بین حیات انسانی و حیات حیوانی تفاوت فاحش است، پس اوج شکستگی این حیات وقتی است که آن قدر متعالی شود که در خدا غرق شود، به لطف خدا واصل شود.

فرحین بما ایتهم الله من فضله و یتشررون بالذین لم یلحقوا بهم من خلقهم الا خوف علیهم و لا هم یحزنون.

به خصوص این آیه را پدر و مادر شهیدان که آن روز در دادگاهها حضور پیدا می کردند، از دهن شهیدان بسیار شنیدند که آنها که حالا نزد خدا زنده هستند به یک حیات بالاتر و مراتب بالاتر کمال نماندند هستند، نماندند از چیزی؟ از آنچه که خدا از برتری های خودش نه برتری های دنیوی به آنها داده و آنقدر نماندند که بشارت می دهند، مرده می دهند، کسانی را که از این پس در راه آنها هستند. این که هیچ خوف و هیچ اندوه و اضطراب و تشویشی ناشی می شود نسبت اگر ایمان دارید، که راهتان حق است اگر بقیس دارید که در راه خدا و خلق به درستی گام برداشته اید، پس هیچ جای خوف و اندوه و اضطراب نیست. و به همین دلیل است که امروز ما حق داریم به خانواده های شهیدان، تبریک بگوئیم نه تسلیت. اگر چه این خانواده ها در همان روزها هم (روزهای قبل از شهادت فرزندان) خودشان به خودشان تبریک می گفتند.

من یادم هست که وقتی که مادرم خانم صادق قبل از شهادت بچه ها جلوا بخته بود و به دادگاه آورده بود. بعضی ها تصور را حتی نمی توانست بکنند و می شنیدیم، می گفتند که نگذرد "ماما دریاش" هست. خود ناصر به شوخی می گفت: مادر خلوازم را قبل از شهادتم بختی.

فرحین بما ایتهم الله من فضله ... و یتشررون به نعمه من الله ... اجر الموتین.

بشارت و مرده های که آنها به ما می دهند به آن خاطر است که نعمت واقعی خدا را که قرب و نزدیکی به اوست، درک کرده و به فیض آن نائل آمده اند. چرا که خدا اجر نائل گزیده های را زایل نخواهد کرد. ولو این که در حساب های دنیوی امروز ما بکنند.

الذین استجابوا لله و الی رسله من قبل ان یقضی الیکم الهمم الهمم ... ان الناس قد جمعوا الیکم فاختوشوا ... آن کسانی که به آنها گفتند: همه علیه شما دست به کار شده اند، همه آمدند تا حساب شما را برسند، فاختوشوا! پس بترسید و کوتاه بیایید. "فزادهم ایماناً" و قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل.

ولی این تنهایی و فشار و ناراحتی نه تنها باعث آن شد که آنها از اصول و موازین انقلابی و توحیدی خودشان کوتاه بیایند، بلکه به عکس گفتند: که "حسبنا الله" خدا که پس است برای ما و او بهترین وکیل است "فزادهم ایماناً" و ایمان آنها اضافه شد، (به جای آن که کم شود)، چون همین ها از روی کمال است.

کسانی که در آن دادگاهها شاهد بودند، به خصوص پدرها و مادرهایمان یادشان هست که جقدر دشمن طاغوسی تلاش می کرد تا از هر وسیله برای درهم شکستن اراده ای سالها قبل آهنگ آزادی و رفاهی بردم را کرده بود و این آهنگ را در متعالی ترین صورت که اسلام باشد، سر داده و این ندا را تا اعناق نیروهای جوان و نیروهای روشنفکر و نیروهای انقلابی و دانشگاهها پیش برده بود. به هر حال دشمن تلاش داشت که در آغاز راه اراده ای بیخاک را هم

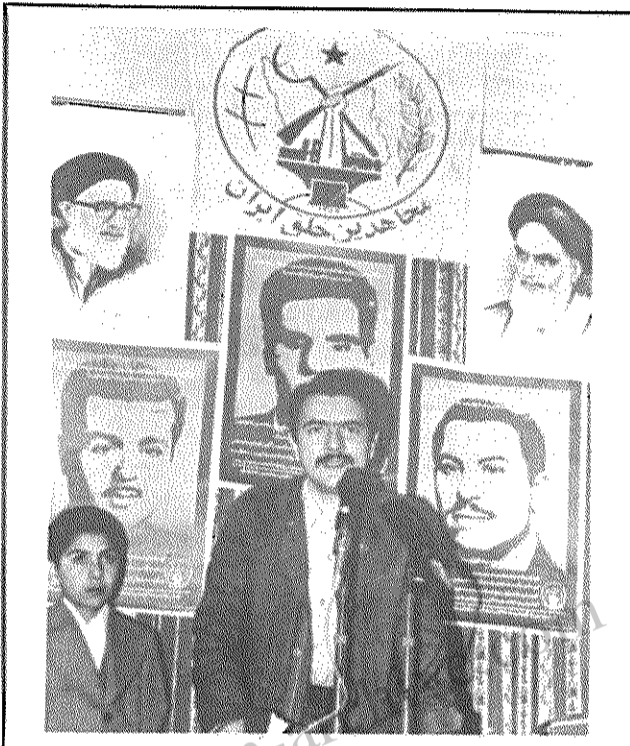
آسیب، صدمه، جراحت و آزار به آنها رسیده بود. در میان آنها که نیکوکار و نوابسته هستند، صاحبان اجری عظیم می باشد. می گویندشان بزرگ این آیه در مورد حضرت علی است. در یکی از جنگها احتضار وقتی که دشمن باز برگشت و بیامیر برای ریخته کردن بقایای آن دوباره فرمان بسیج و جهاد داد (به راستی هم که اگر ریشه های دشمن بهر ترتیبی در داخل جامعه باقی بماند و ما از سرد با آنها خسته بشویم،

بکنند، اما هیچ کدام از این نشانات مؤثر نبود، باز هم همانهایی گفتند: حسبنا الله و نعم الوکیل. فانقلبوا بنعمه من الله و فضل لم یمسهم سوء و اتبعوا رضوان الله و الله ذو فضل عظیم.

و چنین بود که اینها دگرگون شدند و دگرگون کردند به جانب نعمتی از جانب خدا و برتری های خدائی به اینها بدی زبان (سوء) نرسید. هر چه که اینها رامس کرد، (لمس کرد) نیکی و خیر بود

ناصر گفت: "بسم الله القاصم الجبارین ... شهید محمد باقر گیلانی گفت: "حسبنا الله و نعم الوکیل، ان الباطل کان زهوقاً". وقتی که نوبت شهید میهن دوست رسید، به همین ترتیب فریاد زد. "قالا لزیب فیدهب جفاً". کف روی آب بر طرف خواهد شد و این طور بود که به قول پدر طالقانی راه جهاد گشوده شد. و باز هم گشاده تر خواهد شد، چون ما بار هم آماده هستیم، از این شهدا

سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در مراسم شهادت ۳ فروردین



برادر مجاهد مسعود رجوی و فرزند مجاهد شهید علی میهن دوست "راه پدر ادامه خواهد داشت"

تقدیم بکنم، اگر داستان، داستان مکتب است (انقلاب)، داستان خلق است و رضای خدا، بگذار از خوشبختی ما روده های خروشان جاری شود. و بعد یادم هست که حکم را خواندند، دست جمعی شهید شروع کردند به خواندن سرود. و آن وقت حسینی جلاد که کنار ناصر ایستاده بود، مثل گراز وحشی روی ناصر افتاد و همان جا کنکس می زد، سرود را دقیقاً یادم نیست، ولی هر چه بود، ترانه عهد و پیمان بود. عهد و پیمانی که جاودانه شد. و این طور بود که در شب ستر، شب تیره وقتی که کمتر کسی توان آن را داشت که حتی شکایتی بکند، آنها فریاد زدند، فریادهایی که هنوز هم طنینش را در سلول های اوین، در تبه های اوین می شنود شنید.

تقدیم بکنم، اگر داستان، داستان مکتب است (انقلاب)، داستان خلق است و رضای خدا، بگذار از خوشبختی ما روده های خروشان جاری شود. و بعد یادم هست که حکم را خواندند، دست جمعی شهید شروع کردند به خواندن سرود. و آن وقت حسینی جلاد که کنار ناصر ایستاده بود، مثل گراز وحشی روی ناصر افتاد و همان جا کنکس می زد، سرود را دقیقاً یادم نیست، ولی هر چه بود، ترانه عهد و پیمان بود. عهد و پیمانی که جاودانه شد. و این طور بود که در شب ستر، شب تیره وقتی که کمتر کسی توان آن را داشت که حتی شکایتی بکند، آنها فریاد زدند، فریادهایی که هنوز هم طنینش را در سلول های اوین، در تبه های اوین می شنود شنید.

کادر پرستاری دانشکده پرستاری - مشهد تهدید به استعفا کردند.

مردم مبارز مشهد. در شرایط حساس کنونی که اعتلای جنبش انقلابی خلق قهرمان ایران، می رود که سلطه امپریالیسم را در ایران نابود کند اعتناش در دانشگاهها، حمله به دفاتر گروه های مختلف سیاسی، تخریب جز تفرقه در صفوف مردم نخواهد داشت ... در زمانی که تمام کوشش ما باید در جهت مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع داخلی باشد بروز این اعمال از ناحیه افراد معلوم الحال و خواهان تحریک شده نمی تواند چیزی غیر از خواسته امپریالیسم باشد.

ما پرستاران در این چند روز اخیر شاهد صحنه های دلخراشی در بیمارستان بودیم. از حمله بورژوازی عوامل ارتجاع به بیمارستان و سلب آسایش بیماران، اهانت به پرستاران و پزشکان که مشغول مداوای مجروحین و دگر محمد مصدق

شهید مصطفی جوان خوشدل

بار هم من دقیقاً یادم هست که "محمدی" بازجوی شهید مصطفی جوان خوشدل و شهید ذوالانوار (که آنها هم با بقیه زندانیان شهید امروز مقارن با همین ۳۰ فروردین به بهانه ای قرار در تبه های اوین به شهادت رسیدند) دیگر حوصله اش سر رفته بود، آخرین بار هفت ماه بود که مصطفی در زندان بود غذا که نبود بیمار هم بود، نمره ای عینکش را هم نمی دادم، ولی خیلی زیادتر شده بود، با این حال به او عینکش را نمی دادند. بدش هم پر از قارچ بود، زانوهایش سست، خیلی سست تقریباً "راه رفتن برایش مشکل بود جز در یک جا، در راه رفتن و برگشتن به اتاقی شکجه. حوصله ی بازجو و شکجهگر را سر برد، همان شکجهگرهایی که بعضی هاییشان این روزها گله گله آزاد می شوند، آن قدر به او اصرار کردیم که بیا برو دکتر گفت: نمی روم. یک روز من با اصرار تمام به بازجویی که آمده بود داخل

منجر شد به این که او را در لیست فراری های از زندان بگذارند. شهید دیگری که همین امروز باید بدش کرد، هوسمد خامنه ای است. ما در زندان قصر بودیم، سال ۲۰ ایام عید بود. می گفتند: بامله ی داغ به بدش فرو می کنند. ولی او مقاومت می کند و به راستی که اگر این شهید سنگ بودند، چه سنگهای محکمی بودند و اگر صخره بودند چه صخره های پایداری بودند، و نه اگر که بودند، چه سلسله جبال راسخی بودند.

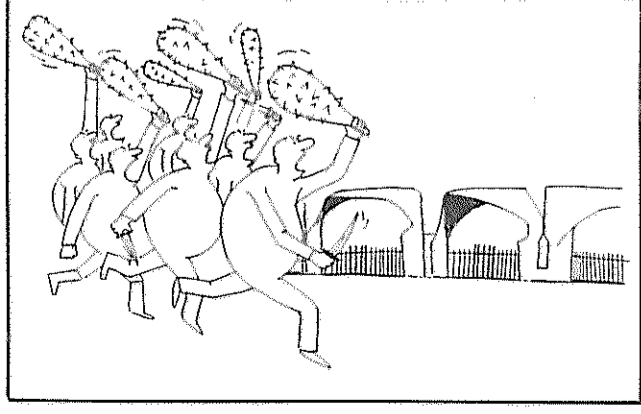
و این طور است که باز هم به فول پدر طالقانی راه جهاد بازمی شد. آنها در شرایطی بودند که به سادگی نمی توانستند بهترین و برده ترین زندگی ها را برای خانواده شان و برای خودشان فراهم بکنند، شاید کسی هم انتظاری از آنها نداشت. یک زندگی آرام، مرده. ولی مسئله اینها نبود. مسئله رضای خدا بود و آن چیزی که هر سلمان انقلابی اگر نسبت به آن آگاه باشد، بدش خواهد لرزید و مو بر انداش راست خواهد شد. قدم زدن در جاده ی توحید و راه خدا و راه خلق، گرسناده است؟ اگر با از عادت مگر با لقی زبان است؟ مگر با "انقلابی گری" است؟ مگر با لباس است؟ نه، با قلب و جان با این استخوان و امروز ما آنها را گرامی می داریم. بگذار هر جقدر می خواهید هر چیزی را کنار آنها بکنند، اما تاریخ به قول شهید میهن دوست که از قرآن نقل می کرد: "مرانجام کف روی آب بر طرف خواهد شد و آنچه که به مردم نفع می رساند، باقی خواهد ماند". چند روز پیش در نشستی که با خانواده های شهید داشتیم، من گفتم: آن موقع وقتی که این سر بجای علی ۱۷ ماهه بود، چه استفاده هایی می کردند از همین طفل شیرخواره ای که تنها گلمه ای که یاد داشت "زندان" بود که باها گجاست؟ او جواب می داد "زندان" برای این که اراده ی شهید میهن دوست را درهم بشکنند، خوب این جا، جای یک سوال باقی است. آیا می شود، حتی تصور این را کرد که اگر معتقد به راه و مکتب و آئینش باشد با این بستنواها از میدان در برود؟ آیا حتی می شود این تصور را کرد که کسانی که صادقاته در همان راه گام برمی دارند، ارزش های خدائی خسودی های خدائی را با جیره های دنیوی معاوضه بکنند؟ نه. وصیت شهیدان در گوشه ایمان هنوز دارد رنگ می زند.

متأسفانه با این که رژیم قبلی سرنگون شده و انقلاب شد. هر چه تلاش کردیم که مجموعه مدارکی که از شهیدان هست (نوارها، پانسان هست، دادگاهها هست، فیلم برداری هم نداده دفاعیاتشان هست، وصیت هایشان هست) هر چه تلاش کردیم که اینها را به دست بیاوریم تا به حال ندادند. در ضمن این یک سال فقط توانستیم وصیت شهید ناصر صادق را با خط خودش و امضاء خودش و چند برگ مربوط به شهادت برخی دیگر از شهیدا را به دست بیاوریم و خدا کند که یک روزی همه ای آنها را لااقل برای تقدیم به والدینشان، خانواده شان و پدر و مادرهایشان داشته باشیم، که حالا من به ترتیب آنها می گویم، که داریم، برای شما می خوانم، و تقدیم می کنم.

شهید دیگر کاظم ذوالانوار

او سمبل اخلاق، انضباط و انسانیت بود. کسانی که در زندان بودند، یادشان هست که شهید گلرخ را، از نظر اندیشه های اسلامی، جقدر کاظم تحت تأثیر قرار داده بود.

کاظم موقع دستگیری برای این که اطلاعاتش لو نرود با اسلحه ای که داشت خودکشی کرده بود، ولی گلوله از ریز گلوله رفته بود و از دهان درآمده بود. به هر حال وقتی او را رساندند به بیمارستان خودش را به سپهپوشی زد، برای این که فرارهایش را لو ندهد، متخصصین سپهپوشی می گفتند: آقا این سپهپوش نیست، مطابق همان جیره های طبی در همان حال رویش آزمایش کردند، شکجه می گفتند: که پس چرا تکان نمی خورد مگر کسی می تواند این همه درد را تحمل کند و در همان حال عملش کردند، بدون سپهپوشی یعنی (انتهای گلو باره شده بود)، ناصر صادق را همراه با حکم اعدام او و هدایایی از همین فیصل به خانواده ی او وسایر شهیدا تقدیم داشت.



بقیه از صفحه اول

آگاهسازی یا تحمیل و اختناق در ارتش آریامهری

● با شناختی که راه‌های سیستم ارتش شاهنشاهی کسب کرده ایم، هدف از برنامه‌های با اصطلاح آگاهسازی هم جز تحمیل پرسنل، و ایجاد دیوار بین ارتش و مردم و توسعه‌ی جوی‌گاز و هدف آیت‌گرددن اذهان و انسان‌ها در مسیری که خوش آیند را بیان است، نمی‌تواند باشد.

● یکی از مشکل‌ترین و مسئله‌سازترین نقاط برای رژیم‌های ضد مردمی واریا با نشان، عنصر "انسانی" است یعنی، موجود آزادی که می‌تواند آگاهی کسب کند و بر علیه آن نظام بشورد.

● قیام بهمن ما نشان داد که چگونه آگاهی اصیل و آزادی خلق می‌تواند تا روپود عنکبوتی ضد اطلاعات را در هم بشکند.

با این بیان، و با شناختی که از ماهیت سیستم ارتش شاهنشاهی کسب کرده‌ایم، هدف از این برنامه‌ی با اصطلاح آگاهسازی هم جز به معنی تحمیل پرسنل و ایجاد دیوار بین ارتش و مردم و توسعه‌ی جوی‌گاز و هدایت کردن اذهان و انسانها در مسیری که خوش آیند آریابان است نمی‌تواند باشد. خوب است معنی برنامه‌ی آگاهسازی را از زبان خود مدعیان بشنویم.

گروه‌های برانداز و خرابکار همواره سعی دارند توجه خود را به ارتش شاهنشاهی معطوف نموده و با استفاده از فرصت‌های مناسب مبادرت به عضوگیری در ارتش شاهنشاهی نمایند. از طرفی در ارتش شاهنشاهی تنها نقطه‌ی آسیب‌پذیر پرسنل آن می‌باشد. خصوصاً پرسنل جوان و کارمندان جدیدالاستخدام که بر اثر عدم آگاهی و نداشتن تجربه‌ی اطلاعاتی، احتمالاً در دام عناصر کشورهای بیگانه گرفتار می‌شوند به منظور خنثی نمودن اقدامات مضره عوامل کشورهای هدف، ضمن بوجود آوردن یک سیستم حفاظتی مطلوب، یکی از راه‌های جلوگیری از به دام افتادن پرسنل بی‌تجربه... تنظیم برنامه‌های سخنرانی هفتگی یا ماهیانه به‌عنوان برنامه‌ی آگاهسازی توأم با فیلم‌های حفاظتی می‌باشد.

مطلب مخصوصاً با توجه به ناآگاهی که در کلمات و عباراتی نظیر "پرسنل جوان" کارمندان جدید - لاستخدام "و عدم آگاهی" به کار گرفته شده کاملاً روشن است. در حقیقت هراس رژیم بیشتر از عناصری بود که تازه وارد سیستم شده و هنوز به رنگارهای کثیف و ضد مردمی آن آلوده نشده بودند.

"آگاهی" مهربان یا

توطئه‌های عوام‌فریبان

اگر چه تمام تصدیقات حفاظتی، سیستم‌های اعلام خطر، پیشگیری‌های ضد اطلاعاتی و کمیسیونهای متعدد... به کار گرفته می‌شوند ولی هنوز یک نقطه‌ی نامطمئن (البته از نظر آنها) وجود داشت که حفاظت و برخورد با آن طبیعتاً از مسکنترین و مساله‌سازترین نقاط برای رژیم و آریابانش بود. و آن عنصر انسانی بود. یعنی موجود آزادی که می‌توانست آگاهی کسب کند و بر علیه آن نظام بشورد. مخصوصاً که رژیم تجربه‌ی قهرمانی نظیر سرگرد محبی‌ها را نیز پیش چشم داشت و سخت از آن در وا همه بود. فرماندهان ارتش با برنامه‌های متعدد فرهنگی و ماهانه (که بعداً بیشتر به آن اشاره خواهد شد) سعی کردند اختناق را در ارتش حاکم گردانند و از نفوذ آگاهی در سیستم ارتش و پرسنل جلوگیری به عمل آورند با این برنامه‌ها می‌خواستند از جو جوانان جامعه، که مخصوصاً پس از آغاز مبارزه‌ی مسلحانه افسار هر چه بیشتری از مردم را در صف مقابله رژیم مشکل می‌کرد و خود بخود، در یار ارتش را نیز در بر می‌گرفت، بست دیوار با آگاهی با سرده‌های حثیری چون با اصطلاح برنامه‌ی آگاه سازی، متوقف نمایند. رژیم شاه برای به حرکت درآوردن ماسن نظامی خود در مقابل نودهی مردم نتایج‌ی نتوانست به مهره‌هایی که بی‌چون و چرا او را فراموش نگذارند و کورگورانه از فرماندهان مزدور آریابانی اطاعت کنند، تکیه نماید. به همین منظور سعی می‌کرد با برنامه‌های مرتب و مستمر اذهان و مغزها را به شکلی که خود می‌خواست و به نحوی که تنها در خدمت سیستم باشند شکل و سمت دهد. با این تلقینات حضاری از بدبینی و تنفر نسبت به کلیه نیروها و افکار انقلابی در جامعه تحت این عنوان که هر حرکت و فکری که مخالف رژیم سلطنتی باشد، عامل بیگانه و اجنبی - پرست و کمونیست می‌باشد ایجاد

است عنوان جمعیتی است که این افسر خود را بدان وابسته می‌دانسته یعنی "مارکسیست اسلامی". کسانی که حتی مطالعاتی مختصری در ادیان الهی و فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک داشته باشند بخوبی به تناقض و ضدیت این دو مکتب یا یکدیگر آگاهی دارند فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک به مبارزه‌ی تضادها معتقد است و اصل دوم دیالکتیک می‌گوید... نکته‌ی قابل توجه اینکه همین منطق به‌خاطر حفظ منافعی، اسلام (مکتب خدایرستی) و ماتریالیسم (مکتب ضد خدا) را با هم تلفیق نموده و این چیزی نیست جز فریب اسخاسی ساده‌لوح و بی‌مطالعه".

آیاتیونسندگان این متن اکنون هستند و می‌بینند که چگونه پرسنل انقلابی ارتش از سرگرد محبی به عنوان بیش از این راه یاب می‌کنند بر مکتب و عقیده او با دنبال کردن راهش صحه بی‌گذاردند؟

میزان تاثیر این عوام‌فریبی‌ها را پرسنل دلیر ارتش در پیوستنشان به قیام خلق نشان دادند.

ارتش شاه و فرماندهان مزدور و وابستگانش با بلاغت و حفاقت‌نام فکر می‌کردند که می‌توانند با این برنامه‌ها ارتش را جدا و کنار جامعه و مردم برای خود حفظ کنند، اگر واقعات و قانونمندیهای اجتماعی حق است (که هست) پس هیچ‌تنگ نظری و اخلاقی نمی‌تواند مانع نفوذ تب و تاب و جوش انقلابی جامعه در ارتش گردد. قیام بهمن ماه نشان داد که چگونه آگاهی اصیل و آزادی خلق می‌تواند نار و بود عنکبوتی ضد اطلاعات را در هم شکند و برنامه‌های آگاه‌سازیشان را بی‌اثر سازد. این واقعتاً را پرسنل دلیر و مستضعف ارتش در خاک و خون کشیدن ۱۶ افسر خود فروخته در لویزان، در شرکت در راهپیمایی‌ها و درگشتن فرماندهانی که روز ۱۷ شهریور فرمان قتل عام عمو می‌صادر می‌کردند به اثبات رساندند. آری قیام پرسنل قهرمان هوایی در بهمن‌ماه سال ۵۷ نقطه‌ی آغاز آگاهسازی به معنای واقعی کلمه بود. این آگاهی باید که راه را برای ایجاد ارتشی مردمی و مبتنی برای آگاهسازی‌های بعدی هموار سازد. آگاهی که نه از جهل‌ها و نه بر مبنای خواست امپریالیسم، بلکه دقیقاً حاصل درک منافعی خلق و نمایندگانش راستینش بود.

بقیه از صفحه ۸

جهت بارها و بارها دانشگاه‌ها و دانشجویان مبارز را مورد حمله و یورش و وحشیانه‌ی خود قرار می‌دهند گارد وحشی شهرابانی (گارد دانشگاه) برای سرکوب آشکار و کمپتبی مشترک ساواک - شهرابانی (که هدف اساسی آن خفه‌کردن جنبش مسلحانه می‌باشد) برای سرکوب پنهانی و نابودکردن هسته‌های مشکل دانشجویی بیش از پیش از انواع شیوه‌های آمرمی و وسائل حیوانی آزار و شکنجه استفاده می‌کند.

بسیاری از دانشجویان مبارز در جریان هجوم‌های سراسری پلیس به اسارت می‌افتند و مدت‌ها در دخمه‌های گل‌دان شاه زیر شکنجه‌های "رگبار قرار می‌گیرند. شهید خلیل طباطبائی از دانشگاه صنعتی، شهید سحر ضا دیاج از دانشگاه شیراز و شهید حواد ضاءالحق از دانشکده‌ی فنی که به حرم ارتباط با سازمان ساجدین خلق و بخش حروات و نشریات آن به اسارت درآمده بودند، زیر شکنجه‌های وحشیانه‌ی ساواک و اطلاعات شهرابانی به شهادت می‌رسند.

در اسفندماه ۵۱ در تظاهرات پشتیبانی دانشجویان مبارز تبریز از جنبش مسلحانه و اعتراضات دلیرانه - ای که علیه وحشیگری‌های پلیس و کشتار وحشیانه‌ی انقلابیون ابراز نموده بودند، چندتن از این مبارزین قهرمان به‌مدت پلیس‌گشته می‌شوند.

ادامه دارد

و یا به متن احاطه نیابد، احتمالاً سوء تعبیر می‌شود. در متن نشان می‌دهد که افسر معدوم با افسران مذهبی تماس داشته و به‌حسین‌ی ارشاد تردد می‌نموده این متن به منزله استخوان بندی سخنرانی



همین حرکتها از بوسترهای حفاظتی قرار یک تذکر حفاظتی است

است. و باید افسر سخنران نشان دهد که افسر معدوم خیال می‌کرده به راه مذهب می‌رود درحالیکه از نظر مذهبی فردی مطرود و گسراه بوده است (!). زیرا: در اسلام به انجام نعهد و وفای به عهد و سوگند و اجرای این امر اخلاقی ناکند فراوان شده درحالیکه این فرد سوگند خود را زیر پا نهاده و به نعهد ملی و مذهبی و اخلاقی خود وفا نکرده است. گرایش شدید و افراطی به هر مذهب و مرام مسلکی گسراهی و انحراف از راه صحیح حق را در بردارد. اصولاً کلمه‌ی تعصب از کلمه‌ی عصیانیت (!) و غیر عادی بودن وضع شخص در موقع تفاوت و تصمیم‌گیری است. موضوعی که از نظر آید تئولوژیکی قابل "بحث و بررسی

عملیات مجاهدین خلق...

دانشجویی و جنبش مسلحانه‌ی پیشتاز به نمایش درمی‌آید. دانشگاه‌ها و مدارس عالی که به حق سگر مبارزه‌ی ضد امپریالیستی ضد دیکتاتوری شناخته شده‌اند، بیش از پیش به مکتب پرورش مبارزین و کانون کسب تجربه و بینش سیاسی تبدیل می‌شوند.

اصول کار مخفی به سرعت به درون جنبش دانشجویی راه پیدا می‌کند و به مرور اشکال مخفی‌کار در محیط دانشگاه با کار علنی تلفیق پیدا می‌کند. بسیاری از عناصر صادق دانشجویی به کار مخفی روی می‌آورند و در محفل‌های کوچک سیاسی - مخفی و گاه حتی نظامی، متشکل می‌شوند. بدین ترتیب مستعدترین و صادق‌ترین آنان امکان می‌یابند که در عبور از بروستی مبارزات دانشجویی و آبدیده‌شدن در براتیک خاص این جنبش، سطح سیاسی مبارزه‌ی خود را ارتقاء داده، آماده ایفای نقش اصلی و اساسی خود به عنوان پیشتاز مبارزه‌ی خلق در راه سرنگونی رژیم مزدور حاکم گردند. چنین حرکتی جنبش دانشجویی را به صورت اولین منبع تغذیه‌ی سازمان‌های چریکی پیشتاز درمی‌آورد. رشد تفکرات انقلابی و آوج گیری مبارزات دانشجویی در دانشگاه‌ها، رژیم شاه خائن و طراحان مزدور سیاست امنیتی‌اش را شدیداً به وحشت می‌اندازد. بدین

با توسل به تهدید و تشویق، پرسنل را به سالن سخنرانی بکشاند. علت این عدم موفقیت هم شرایط عینی آمادگی بود که در نتیجه‌ی اختلافات فاحش طبقاتی در ارتش و اختناق و تبعیض و... بوجود آمده بود. حتی گاه این برنامه نتهنیا نتیجه‌ی مطلوبی برای طراحانش به بار نمی‌آورد بلکه باعث بدبینی بیشتر پرسنل نسبت به ضد اطلاعات و آشنائی بیشتر آنها با واقعات اجتماعی و سیاسی می‌گشت. به عنوان مثال پس از فرار و شهادت سرگرد محبی، رژیم که ضربه‌ی سنگینی متحمل شده و مهمتر از آن گسترش و نفوذ جو انقلابی به داخل ارتش هراسان گشته بود، در صد توجیه و ترساندن پرسنل برآمد به همین منظور سخنرانی‌ای ترتیب یافت که نتیجه‌اش منفضح شدن بیشتر رژیم گشت. بنا به اعترافات ضد - اطلاعات: "مدتی قبل، پس از انجام سخنرانی و تشریح کیس سرگرد معدوم علی محبی به وسیله‌ی فرماندهان در

۱ - ض‌ها (اداره‌ی ضد اطلاعات) در یکی از یگانها دو نفر ابراز داشتند این برنامه اثر مطلوبی روی شنوندگان باقی نگذاشت زیرا از نحوه‌ی سخنرانی اینطور استنباط شد که منبع کسانیکه به مسجد بروند یا علاقهای به شائز دینی داشته باشند مورد سوطن ضد اطلاعات قرار می‌گیرند. بدینست این مطلب را که خود بعداً موضوع برنامه‌ی آگاه‌سازی دیگری شد از زبان گردانندگان این برنامه‌ها بازگو کنیم که در جای خود در سال ۵۶، ۸ نفر برای همین منظور اطلاع از شیوه‌ی اجرای این گونه برنامه‌ها راهی آمریکا شدند. با استفاده از همین تجربیات بود که رژیم و ارتش وابستگانش مجموعه‌ای از برنامه‌های گوناگون در این رابطه تدارک می‌دیدند.

البته اینجا هم سایه‌ی آریابان آمریکائی از سر حضرات گوناگونی شد و هرساله تعدادی از عوامل خود را برای کسب رهنمودها و تجربیات لازم در این زمینه به آمریکا و کشورهای اروپائی اعزام می‌داشتند فی‌المثل در سال ۵۶، ۸ نفر برای همین منظور اطلاع از شیوه‌ی اجرای این گونه برنامه‌ها راهی آمریکا شدند. با استفاده از همین تجربیات بود که رژیم و ارتش وابستگانش مجموعه‌ای از برنامه‌های گوناگون در این رابطه تدارک می‌دیدند.

پرسنل در برنامه واخذ آمار شرکت - کنندگان!

۴ - استفاده در برنامه‌های بعدی از پرسنلی که در زمینه‌ی مسائل حفاظتی مطالعه دارند.

۵ - ارائه‌ی کیسهای (تضییع) جریان) مختلف از طبقه بندی خارج شده‌اند.

۶ - نمایش فیلم‌های سینمائی که دارای متن اطلاعاتی باشد مانند فیلم (هرگز بیگانه‌ای را نبوس) و امثالهم که هنوز هم نکات اطلاعاتی آن در ذهن پرسنل بوده و هست. حتی این اواخر برای حصول اطمینان کافی از نتیجه‌ی، چگونگی و تاثیر اجرای برنامه‌ها یک فرم نظریه‌ی خواهی تهیه شده بود که پس از پایان برنامه‌ی آگاه‌سازی بین چند نفر از پرسنل شرکت کننده تقسیم می‌شد و نتیجه‌ی آن برای بهره‌برداری به مرکز ارسال می‌گردید.

جالب‌توجه است که یکی از مشکلاتی که همواره رژیم با آن مواجه بود فرار پرسنل و شانه‌خالی کردن آنها از زیر بار شرکت در این مراسم بود. آگاهی که با زور سرنیزه و با فشار و تهدید و تنبیه در اذهان جای داده شود، معلوم است که از چه قماش هست!

برنامه‌ی آگاه‌سازی! چگونه انجام می‌گرفت

برنامه‌های با اصطلاح آگاه‌سازی شامل مجموعه‌ای از برنامه‌های فیلم، سخنرانی، مقاله و بولتن‌های آموزشی می‌شد. مسئولین این امر فرماندهان اطلاعات و ضد اطلاعات بودند آنها موظف بودند وقت مناسبی را هر هفته یا ماهانه با تدارک کلمه‌ی وسایل و تجهیزات در نظر گرفته و برنامه را به اجرا درآورند. حتی المقدور سعی بر این بود که اجرای مراسم برای سربازان، درجه‌داران، کارمندان و افسران در ۴ جلسه جداگانه انجام گیرد. با توجه به اهمیت خاصی که این برنامه برای رژیم داشت، ضد - اطلاعات‌ها امکانات فراوانی برای این منظور در اختیار داشتند. بهترین

شیوه‌های مختلف تحمیل آگاهی!

۱ - اجرای این برنامه برای خود پرسنل ضد اطلاعات از اهمیت بیشتری برخوردار بود. در بولتن‌های آموزشی ضد اطلاعات برای ابتکار آماده می‌کرد مطالب بسیاری جمع‌آوری شده بود. از جمله تبلیغات طولانی و مقالات مستمری بود که تحت عنوان "بررسی یک تناقض یا مارکسیسم اسلامی" آموزش داده می‌شد. عجیب نیست که متعاقب اوج‌گیری جنبش مسلحانه در ایران و خطری که رژیم بخصوص از جانب مجاهدین احساس می‌کرد، برنامه‌های با اصطلاح آگاه‌سازی‌اش نیز بر همین مبنا استوار باشد.

۲ - نشر بوسترهای مختلف از موثرترین شیوه‌هایی که در رابطه با برنامه‌های مذکور به کار گرفته می‌شد تهیه‌ی بوسترهایی برای خسته کردن افکار و مقاصد طراحان بود. طرح زیر از جمله نمونه‌هایی است که تهیه شده است.

ضمیمه ۱ - تدوین و ابراد سخنرانیهای متناسب با مسائل و مشکلات جاری سیاسی و ارتش: همانگونه که گفته شد مراسم سخنرانیهای توجیهی برای پرسنل، حداقل ماهی یکبار انجام می‌شد. بدیهی است که این مساله در بسیاری موارد مورد توجه قرار نمی‌گرفت و ضد اطلاعات مجبور بود



سرخاران انتخاب می‌شدند و برای هماهنگی، کمیته‌ی مرکب از افسران مربوطه در ضد اطلاعات سازمانهای مختلف برای ابتکار در نظر گرفته شده بودند ضد اطلاعات ها می‌بایست بیست و پنجم هر ماه نتیجه‌ی اجرای برنامه‌های خود را گزارش دهند. در رهنمودهای تازه را دریافت دارند. به قسمتی از رهنمودهایی که در همین زمینه داده شده است توجه کنیم: (نقل از منابع و متون مربوط به ارتش شاهنشاهی) ۱ - انتخاب مکان و زمان مناسب جهت اجرای برنامه آگاه‌سازی ۲ - استفاده از فن بیان و مطالعه قبلی متن سخنرانی که نیاز بدروخوانی نباشد. ۳ - اطمینان از شرکت کلیه

حقایق پیرامون حمله به مرکز مجاهدین در شیراز (۲)

۱ - محمدعلی ربانی شیرازی در یک جای مصاحبه‌های خود می‌گوید که به استانداری رفته بودم که مطلع شدم... به آنجا رفتم...

۲ - در جای دیگر می‌گوید در راه منزل بودم که شنیدم...

۳ - در حالی که همسر بنده بعد از اتمام وقایع پنجشنبه شب که به منزل آمدم و مطلع شد، شخصا به آیت‌الله ربانی شیرازی (پدر محمد علی) تلفن کرد و در حضور سه شاهد موجود دیگر پرسید که محمدعلی در مقابل مقر سازمان مجاهدین چه می‌کرد و به چه سمتی آنجا رفته بود، آیت‌الله ربانی گفت که "بن محمد علی را به آنجا فرستاده بودم..."

لازم به تذکر است که همسر با سه شاهد مکتومی تلفنی با آیت‌الله ربانی، حاضرند در هر دادگاهی که تشکیل شود ساعت دقیق و عین مکالمات ردوبدل شده را با ایشان شهادت دهند.

۱ - با در کنار هم نهادن سه قول هوق چگونه در صداقت محمد علی ربانی شیرازی شک نکنیم که بالاخره معلوم نیست که جنبش از کجا و برای چه و از جانب کی در مقر سازمان مجاهدین حضور یافته بود؟

۲ - کسی نیست که از محمد علی ربانی شیرازی سوال کند که جنبش عالی در شهر شیراز در رابطه با حفظ امنیت و رفع اینگونه حلات چه مسئولیتی داشته و دارد که در آنجا حاضر شدید؟

۳ - آیا ماورینی از سوی مقامات مسئول استان (امام جمعه - شهرتانی - سپاه پاسداران -

استانداری...) دانستید و اگر دانستید مدرک آن کجاست؟ و اگر ندانستید و از سوی پدرتان مأموریت به شما واگذار شده بود چرا صد و نتین‌گونی کرده و یکجا از به اصطلاح استانداری و در جای دیگر از راه منزل به مقر سازمان آمدید؟

۴ - شما که مسئول!! بنیاد مستضعفین شیراز هستید، آیا زود خورد بین مستضعفین بنیاد شما؟! رخ داده بود که شما دخالت کردید (با بوجه به این نکته که در این مورد به خصوص هم رسیدگی به عهده سازمان‌ها و مسئولین و مقامات استان است) و با امنیت شهر به عهده بنیاد شما گذاشته شده بود؟

۵ - از محمدعلی ربانی نباید پرسید که شما چه کاره بودید که آنجا پیدایشان شد و بیس را که الحق نا آمدن شما نوانسده بود وضع را آرام نگه‌داری نباید یا رفتار ناهنجار و دور از شان روحانیت خود دلسردگر کردید و صحنه را از نیروی بازدارنده بیس خالی نمودید و صحنه را به آشوب کشیدید؟

۶ - شما که به قول خودتان برای به اصطلاح آرام کردن مردم (بیشتر است که مردم را بدنام نگرده و کلمه‌های معلوم‌الحال‌ها و جفاقی به دسان را به کار برید) به صحنه آمده بودید، چرا کارگردانی تحریک هرچه بیشتر معلوم‌الحال‌ها را به عهده گرفتید و به آشن وجود دامن زدید و صداها زحیی به جای گذاشتید؟ این است معنای آرام کردن به اصطلاح مردم!!؟

۷ - شما که دم از مبارزتی مکنی؟! می‌زنید آیا این است مکنی که از آن دم می‌زنید؟ مکنی که ایده و هدف و آموزش و کاربرد و برخورد آن سنگ است و جفاقی و آتش و زنجیر و... و...؟

۸ - بر فرض قبول این سخن شما که از استانداری به محل حادثه آمده بودید، چرا با نماینده‌ی استانداری آن برخورد لفظی ناهنجار را کردید؟ و نقش شما در استانداری فارس چیست که مردم نمی‌دانند؟

جناب محمدعلی ربانی شیرازی بگذارید نکته بسیار مهمی را در پیگاه ملت و مردم آگاه شیراز افشاء

کنم تا ماهیت و صداقت جنابان هرچه بیشتر روشن گردد:

زمانی که مسعود رجسوی کاندیدای ریاست جمهوری شده بود، ما در شیراز شاهد مستی اعلامیه‌ی با اعضاء جعلی (جوانان مسلمان شیراز) از آن گروه‌های خلق‌الساعه که به یک چشم بیم‌زدن به طور فرمایشی تشکیل و بعد از اجرای منظوم‌های خاص ناپدید می‌گردند - بودیم که در آن اعلامیه‌ها با این عناوین بر مسعود رجوی ناخنده بود (خلاصه):

جناب رفیق مسعود رجوی مگر سال گذشته در زندان خط و منی امام را مردود ندانستی؟ مگر رفتی شما... مگر در برابر زندانبانان تکفلی مبارزتی سیاسی و مست خالی بی‌نتیجه است؟... و... و...

جناب ربانی شیرازی امروز ما شاهد سخن شما از رادیو بودیم که (عین صحبت از نوار بختی شده ضبط و پیاده شده است - بعد از ظهر ۵۸/۱۲/۱۵ ساعت ۵/۱۵ دقیقه بعد از ظهر) اینگونه گفتند:

"مگر آقای مسعود رجوی یکی از رهبران سازمان مجاهدین خلق ایشان نیامده و در زندان خط منی امام را مردود دانسته... و گفت مبارزتی سیاسی با مست خالی سازگار نمی‌آید..."

نگاهی دوباره به این دو نوسه و گفتار ثابت می‌کند که جاب کشنده و انتشار دهنده‌ی آن اعلامیه‌ی با نام جعلی و خلق‌الساعه (جوانان مسلمان منعهد شیراز) کسی به جز

جناب محمدعلی ربانی شیرازی نبوده و نیست و حال نباید پرسید که چرا آن موقع این اعلامیه با نام جعلی مذکور در سطح وسیعی چاپ و منتشر شد و امروز که میکروفونی در رابطه با افشاکاری رادیو شیراز گیر جناب ربانی آمده است و از مقام!! با آورده‌ی خود نیز مطمئن گشته همان کلمات و همان جملات را با وقاحت نام ادا می‌کند و به قول خویش مجاهدین را به جوابگوئی می‌خواند...

(یک برگ متونکی اعلامیه‌ی کذافی جهت مطابقت با گفتارهای محمدعلی ربانی بی‌بوسه می‌گردد.)

۹ - جناب محمد علی ربانی شیرازی نباید سوال گردد که اگر مجاهدین مرکز شیراز اسنادی در رابطه با حیف و میل‌های سازمان به اصطلاح مستضعفین شیراز که شما مسئولیت!! آن را برعهده دارید ارائه شده است، چرا به جای ارائه‌ی مدرک و سند و دفاع از این‌ها در واداره، مصاحبه‌ی رادیویی رایبه منبری دیگر در جهت کوبیدن مجدد سازمان مجاهدین خلق مبدل ساخته و همان این‌ها را واهی راکدگی اعلامیه‌هایی با نام جعلی "گروه خون و نسیم" به مجاهدین وارد ساخته بودید و ارد می‌زاید و ادعای واهی و سراپاکذب می‌کنید که مجاهدین بنیاد علوی را بردند و خوردند و جابیدند...؟! از شما سوال می‌کنیم که این

ملکات آنتن بی‌حساب کتاب است که جنابعالی!! اینهمه دزدی! چاول!

ولی اگر حسابی و کتابی هست که جناب محمدعلی ربانی شیرازی (خوب هم می‌دانید که هست) پس اینهمه نیت و افترا، آئیم از شما که عملتان نمایانگر ماهیت واقعی ساست از صداقت!! و ایمان!! شما سرچشمه می‌گیرد و با کاسای زیر نیم کاسه هست؟

۱۰ - از جناب ربانی شیرازی چرا سوال و خواسته نمی‌نود که اگر شما مدارکی علیه مجاهدین خلق داشته و دارید چرا تا به امروز آن را به مقامات مسئول ملکی و دادگاه‌های انقلاب ارائه ندادید و اجازه دادید که به قول خودتان، مجاهدین، بنیاد علوی را جابیدند! و بنا بر ادعای واهی شما اسناد رادیو را ببرند؟ در حالی که طبق مدارک ارائه شده در هفته نامه‌ی مجاهد و نائید خودتان، جنابعالی!! از نزدیکان دضرامام بوده‌اید؟ چگونه به صداقت و ایمان شما شک نکنیم که چرا در آن موقع و در

پاکسازی! یا اخراج عناصر انقلابی؟

حمایت و وسیع کارکنان هوا پیمائی از افراد انقلابی اخراج شده

۱ - شورای ملی و شورای انقلاب اسلامی هوایمائی ملی نیز می‌باشد، اکتفا می‌کنیم تا ضمن پاکسازی در فرهنگ احصا و مطالبان گنی روشن تر شود: فعالیت‌های عمده‌ی حسود سیدی از زمان شکل گیری اعتصاب بدین قرار بوده است: ۱- کمک به شکل گیری اعتصاب در زمان اختیای توسط گروه‌های مخفی و شرکت در تشکیل شورای مخفی کارکنان هوا در زمان طاغوت.

۲- شرکت در سازماندهی نقاط باسداری و انتظامات کل همافروودگاه. ۳- سعی در ایجاد بوشن حفاظتی برارهای VIP نه عنوان سونه پرواز باسر عرفات از طریق ستاد هماهنگی شورای کارکنان هوا پیمائی کشور و نیروی هوائی. ۴- جلوگیری نااطفانه از خروج اسناد و اموال آمریکائی‌ها که توسط شرکت "پارا" و یا امضای امیرانتظام انجام می‌گرفت.

۵- برگرداندن هوایمائی ۷۴۷ باری آمریکائی به علت جک نشدن دقیق وساتل (که کلیه کارکنان یک ترمینال و مسئول آن شاهد هستند)، عدم کسب ارزهای تاجاچی و تحویل آنها به نماینده‌ی دادستانی آقای تاجاچی و نماینده‌ی نخست وزیر آقای گل‌احمد... و بالاخره سایدگی در شورای ملی و شورای انقلاب هوا.

۶- در تمام اعتراضاتی که به اخراج این چند نفر شده است، کارکنان خواستار تشکیل دادگاه صالحه‌ای برای رسیدگی به اخراج غیر قانونی این عناصر سارر شده‌اند. اینک به دو نمونه از اعتراضات متعدد کارکنان "هوا"، نسبت به اخراج افراد فوقی را، به نظرمان می‌رسانیم:

جواب مستقیم و صریح به اتهام واضح و آشکار خود (که قسمی از مدارک آن از رادیو پخش شد) میکروفون رادیو رامنبری دیگر برای کوبیدن مجدد این سازمان مبدل می‌سازد و برادران ما در رادیو هم بی‌کوکس ترین اعتراض‌ها را به او می‌دهند که هرچه دل تنگش می‌خواهد بگوید! (در این رابطه تصور برادران مبارز و آگاه ما در رادیو نیز قابل انتقاد است)...

این چگونه مملکت و مملکت داری است که شما مسئول باصطلاح دفتر بنیاد مستضعفین شیراز اطلاع کامل! دارید که مراکز سازمان مجاهدین خلق در سراسر ایران لانه جاسوسی!! است، ولی مقام وزارت کشور در اعلامیه رسمی چند روز قبل خود این سازمان را یک سازمان سیاسی مورد قبول و آزاد برای فعالیت اعلام و ریاست جمهوری منتخب ۱۱ میلیون ایرانی حمله به این سازمان را محکوم و مباحثین را ضدانقلاب معرفی می‌کند؟ دم خروس را نادیده بگیریم یا قسم حضرت عباس‌یان را...؟

نمی‌تواند به شما گفت که جناب محمدعلی ربانی شیرازی گذشت آن زمان که با سفارهای باوهی شهنشاهی و بی‌مدرک، بتوان القاء فکرو عقیده‌ی بیمارگونه و جاه طلبانه و تحمیل نظر به خلق‌های آگاه کشورمان نمود...

۱۳ - جناب محمدعلی ربانی شیرازی بر فرض صحت گفتار شما مبنی بر اینکه راهپیمائی مجاهدین از سوی اسناداری محکوم شده بود (که خوب می‌دانید که دروغ محض است و نه محکوم شده بود و نه مانع) جنابعالی در امور اسناداری و امنیت شهر چه کاره بودید که با وجود و حضور مسئولین، در این امور دخالت کردید؟

۱۴ - شما که منکر کلیدی تحریکات خود در مقابل مقر سازمان مجاهدین در مصاحبه‌ی امروز خود (۵۸/۱۲/۱۵) شدید و گفتید که بنیاد برای آرام!! کردن مردم به آنجا رفته بودم... حجاب جسم و گوس باز و بی‌نا و آگاه و شاهد را چگونه می‌دهید که دیدند که تا قبل از آمدن شما به محل، به جز چند برخورد خیلی سطحی و پراکنده آئیم نه در مقابل مرکز سازمان، بلکه در محل رخ نداد، ولی بعد از اصطلاح آرام کردن مردم از سوی شما (که همانا تحریک هرچه بیشتر آنان بود و پس) معلوم الحال‌ها و بوده‌ی ناآگاه دنبالرو آماده‌ی حمله شدند...

۱۵ - جناب ربانی شیرازی، با وجود و حضور بیس و نماینده‌ی استانداری در محل حضور امام جمعه شیراز در شهر، سپاه پاسداران و... جنابعالی چه مسئولیت و مأموریت مستقیم و غیرمستقیم در امنیت شهر داشتید؟...

باقی‌مانده در این رابطه، من برای جلوگیری از اطالعی کلام طرح آنها را به وجدان آگاه برادران متعهدانه در رادیو شیراز واگذار کرده می‌گردم و به نام یک مسلمان مسئول و منعهد جامعه از برادران‌مان در رادیو تلویزیون مرکز شیرازی خواهم شما که در رژیم سفاک محمدرضا شاهی زیر بار زور و قلدری و مقام و نرفید اینک این رسالت بیشتر بر دوش شما سنگینی می‌کند که اگر واقعا در راه ریشتمیایی علل وقایع هستید برده‌های کذافی را بالا نزنید و بگذارید برای یکبار هم که شده خلق ستمیده و انقلابی و بی‌خاصنی مینیم ما... به رهبری امام خمینی دست انقلابیون بعد از انقلاب و جاه طلبان و قدرت‌پیرسان را از تضاد امور کوتاه نمایند.

بها امید آن روز با تقدیم احترام دکتور. ۲۰ / اسفند ۵۸

Form with handwritten signatures and stamps, including a circular stamp at the bottom left.

Form with handwritten signatures and stamps, including a circular stamp at the bottom left.

عملیات مجاهدین خلق در اردیبهشت سال ۵۳ به مناسبت سالروز شهادت پنج مجاهد خلق

گزارشی از جریان تحصن کارکنان بانک تهران

در تاریخ ۵۸/۱۲/۲۲ کارکنان بانک تهران (ملت) طوماری تهیه می‌کنند که مضمون آن اعتراض به عدم پرداخت عیدی آنها بر اساس ضوابط تعیین شده از طرف شورای انقلاب بوده و متذکر می‌شوند که در صورت عدم پاسخ مثبت به این خواسته مشروع، تحصن خواهیم نمود. در اطلاعیه بعدی، کارکنان اعلام می‌کنند که فعلاً از تحصن خودداری نموده، شاید که مسئولین جواب مساعد دهند. لیکن از آن جا

تظاهرات وسیع ضد صهیونیستی که با اعلام همدردی و همبستگی وسیع ضد صهیونیستی که با اعلام همدردی و همبستگی مردم و دانشجویان با جنبش آزادیبخش فلسطین توأم بود همچنین حمله دانشجویان به کانون دانشجویان وابسته به انجمن ایران و آمریکا، اعتصابات سراسری سال ۴۹ از جمله اعتصابات آذرماه مربوط به مخالفت با کنفرانس سرمایه‌گذاران آمریکایی در ایران... نقاط اوج پروسه رشد مبارزات دانشجویی را طی سال‌های ۵۰ - ۴۵ نشان می‌دهد. در اعتصابات و تظاهرات فعال سال ۴۸ که علیه گرانی بی‌طی انبوه صورت می‌گیرد، جنبش دانشجویی کاملاً با آنی‌ترین و نزدیک‌ترین منافع مردم تماس برقرار کرده و به مبارزه آنان می‌پیوندد.

در فروردین ۵۳ سازمان مجاهدین خلق مقر گارد دانشگاه صنعتی را که وظیفه سرکوب دانشگاه را عهده‌دار بود، منفجر کرد. و به دنبال آن بیانیه‌های منتشر کرد. قسمتی از این بیانیه را در شماره ۴۵ مجاهد ملاحظه کردید و اکنون ادامه آن را می‌خوانید.



دانشجویان به خصوص طی سال‌های ۴۰ از جمله: اعتصابات ۱۵ بهمن ۲۹ علیه انتخابات قلابی شاه پشیمانی از تظاهرات ملموس در ۱۲ اردیبهشت ۴۰ که به شهادت دکتر خانعلی انجامید، تظاهرات پرشور دانشجویان دانشگاه تهران و دانش‌آموزان مدارس دبیرستان‌ها از جمله دبیرستان‌های دارالفنون، علمیه مری در بهمن ۴۰ که مهدی گلپور را مدرسه علمیه تهران در آن به شهادت می‌رساند و بالاخره جنبش‌های متوالی سال ۴۱ که در بهمن همان سال به تظاهرات وسیع دانشجویی علیه «فرانکوم ترابکاری شاه» می‌انجامد؛ همگی از مضمون مشخص سیاسی برخوردار بوده و موضع انقلابی و انشازگانه آنان را در برابر توطئه جدیدی که از طرف امپریالیسم آمریکا تحت عنوان «انقلاب سفید» در شرف تکوین بود نشان می‌دهد.

از این رو دانشگاه‌ها و مدارس علمی که بزرگترین مظهر و زادگاه این روشنفکران در ایران به شمار می‌روند، پرچم مبارزه ضد استبداد و ضد سلطنتی خود را برافراشتند. بی‌جهت نیست که ما بلافاصله بعد از کودتا و حاکمیت ارتجاع مزدور و دست نشانده‌ی پهلوی شاهد اصل‌ترین و عمیق‌ترین جنبش‌های دانشجویی هستیم اشاره به اصالت و عمق این جنبش به خصوص از این نظر اهمیت دارد که شورسین‌های خودرودخسته‌ی بورژوازی و عمال پلیسی طبقه حاکم همیشه خواستارند با عنوان کردن اراحتی از قبیل «هیجانات دوران جوانی و روح سرکش و ناآرام جوانان» و با تکرار این جملاتی که به سمت آتشی‌گری (هرج و مرج طبعی) "حب جدید" و... ماعت اصیل و عمیق جنبش‌های دانشجویی ایران را که دارای جهت مشخص ضد سلطنتی - ضد امپریالیستی بوده و متکی به انگیزه‌های عمیق انقلابی و تاریخ پر افتخار مبارزات مردم خویش است برده‌بویی نماید. به هر حال تظاهرات و مقاومت‌های دلیرانه دانشجویان در ۱۶ آذرماه ۲۲ پنی فقط چهارماه بعد از سلطه رژیم دیکتاتوری نازیستی شاه (۲۸ مرداد ۴۸) در مخالفت با سفر توطئه آمیز نیکسون معاون رئیس‌جمهور وقت آمریکا و همچنین اعتراض به انتحار مجدد سفارت انگلیس را می‌توان اولین موج از سلطه امواج پرتوان نیست دانشجویی به شمار آورد. البته زمینه‌های تاریخی جنبش دانشجویی را می‌توان در شرکت فعالانه دانشجویان در مبارزات احزاب ملی سال‌های بعد از جنگ، در حمایت و پشتیبانی از جنبش ملی کردن نفت و پشتیبانی و شرکت فعال در شام خونین ۳۰ تیر نیز به خوبی مشاهده نمود. به طوری که به انگاه وجود جنبش رسته‌هایی است که جنبش دانشجویی می‌تواند بلافاصله بعد از سرکوب سروهای ملی در ۲۸ مرداد و فقط چهارماه بعد از آن (۱۶ آذر ۲۲) اولین عکس‌العمل مبارزه‌جویانه خود را بروز دهد. اما مراد ما در اینجا فقط بررسی گوشه تاریخی این جنبش، بعد از سال‌های ۳۲ است که جنبش دانشجویی به علت سلطه محدود دیکتاتوری و اختناق پلیسی مضمون اساسی و شکل ویژه خود را در تاریخ مبارزات دانشجویی سال‌های بعد ایران می‌گردد. تشکیل سازمان امنیت و تدابیر ضد خلقی آن درین سال‌ها (سال ۲۵) نمی‌تواند از تداوم مبارزات دانشجویی این دوره جلوگیری نماید. مقاومت‌ها و اعتراضات روشنگرانه و انشازگانه

بانک تهران
تاریخ: ۵۸/۱۲/۲۸
شماره: ...
بشمام خصمنه
کارکنان محترم بانک تهران بدینوسیله اعلام میدارم تسلیح بدست آمده از مذاکرات نمایندگان کارکنان و مسئولین تسلیح بدست آمده از ما بدست برداریات ۲۵۰۰ تومان به عنوان عیدی را تا اواخر بهمن ماه در دسترس قرار داده‌اند. در این مقطع زمانی بطور مشروط، پایان بدست‌نماید و با گذشتن میزانیم که دریافت عیدی، حداقل خواست سهام و پلیس می‌باشد و بعد از این شرایط و به‌شماره سپاندا می‌باید پرداخت آن موافقت نمودیم که در زمانه دیگر خواسته‌های خود را در ذیل به اطلاع مسئولین «مبارزات» می‌رسانیم:
۱- اجسرای آتیامه مالی تا اواخر بهمن ماه تسلیح بدست آمده.
۲- رفع تبعیض و یکسان سازی حقوق کارکنان «مبارزات» و مسئولین کل به بانک‌های کشور اعزام اردی و خصوصی.
۳- ارتقای حقوق کارکنان در نظام بانکداری استاندارد شود و تصمیمات بدست درهای بدست اخذ نگردد.
۴- با کسری و ضمیمه عناصرا مالی و رشد و رفاه بدست‌آور ایجاد محیطی مناسب و سالم برای تداوم انقلاب.
۵- تسویه حساب بانکی بدینوسیله بدست‌آورده می‌شود.
کارکنان بانک تهران (ملت)

دانشگاه، سازمان داده شدند. بورژوازی وابسته و در رأس آن رژیم شاه مزدور می‌خواست دانشجویان را بر سر یک دوراهی «سازش یا نابودی» قرار دهد. یا به خدمت سرمایه‌داری درآمد نیرو و فکر خود را در اختیار مزدوران غارتگر جهانی قرار دهند و ازین راه ریزه‌خوار خوان استثمار سرمایه‌داری گردند و یا در مقابل وحشیانه‌ترین سرکوب خونین پلیسی و شدیدترین خشونت ضد انقلابی بورژوازی قرار گیرند.

دانشجویان با اتحاد تاکتیکی برتر حرکت "تجمع-حمله-تفرق" که از قتل مورد توافق قرار گرفته بود، پلیس را در نقاط مختلف شهر غافلگیر کرده و خیابان‌ها را به صحنه مبارزه خونین‌آمیز خود با رژیم تبدیل می‌کنند. مردم به حمایت از فرزندان خود برمی‌خیزند و رژیم شاه وحشت‌زده در مقابل جنبش اتحادی عقب می‌نشیند و مبارزه مردم به پیروزی می‌رسد. همه جا در اغلب محافل مردمی در مدارس جنوب شهر، در نهادهای مدارس جنوب شهر، در خانه‌های تنگ و مخروبه جنوب شهر، در گودها و سرکوب‌های آهک بزی، صحبت از مبارزه پرشور دانشجویان به نفع مردم زحمت‌کش و رنج‌دیده‌ی وطن ماست. یکبار دیگر مردم جنوب شهر خاطره‌ی دانشجویانی را به یاد می‌آورید که در بهار ۴۰ به ساختن تهر نیروزا یاد برای کمک به خانواده‌های سیزده‌به‌ر داخته بودند. آنان کنگ به دست تا زانو در لجن‌های شهر فرو می‌رفتند تا بار دیگر ماهیت ضد خلقی و دشمنی رژیم ما افشاء کنند.

رابطه متقابل جنبش دانشجویی و مبارزه مسلحانه‌ی خلق

بدین ترتیب جنبش دانشجویی با درهم شکستن توطئه‌های جدید رژیم و تحت تاثیر جنبش مسلحانه‌ی نوپای ایران، وارد یک نقطه تحول کیفی جدید می‌شود. مضمون اساسی این تحول عبارتست از ارتباط فعال جنبش دانشجویی با جنبش مسلحانه‌ی پیشتاز و نزدیک آن با جنبش‌های توده‌ای.

اوج‌گیری مبارزات دانشجویی و برنامه‌های امپریالیستی رژیم شاه در دانشگاه

هم‌زمان با اوج‌گیری مبارزات دانشجویی و بیدایش گروه‌ها و هسته‌هایی که انگال مخفی و سازمان یافته‌ی کار را پذیرفته و عمدتاً در جهت تدارک مبارزه مسلحانه قرار گرفته بودند، طراحان مزدور سیاست ارتجاعی طبقه‌حاکمه ایران نیز توطئه جدیدی را تحت عنوان "انقلاب آموزشی" طرح‌ریزی کردند که عمدتاً بعد از اجتماع سردمداران خائن ارتجاع حاکم ایران و در رأس آن شاه در رامسر به مرحله اجرا درآمد.

روز بعد از اتمام تحصن عده‌ی کمی از کارکنان که در این حرکت شرکت نکرده بودند، لیکن از نتیجه آن بهره‌مند شدند، علم‌رغم حمایت اکثریت کارکنان شعب مختلف بانک، این عمل را تضعیف دولت تلقی نموده و با استناد به گفته‌ی امام، تحصن را حرام می‌دانستند. بعضی از آنها این حرکت را به تحریک گروه‌های خاصی (مجاهدین و فدائیان) نسبت می‌دادند و به دنبال این جریان کسانی را که نقش فعالی در این حرکت صحنی داشته‌اند یا شعب مختلف منتقل شده و آنها را با تغییر و انتقال و تنزل سمت برانگیزه و تشبه نموده‌اند.

نامه انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه تربیت معلم به دادستانی کل انقلاب

ریاست محترم دادستانی کل انقلاب محترماً به عرض می‌رساند. بدنبال درگیری‌های روز جمعه ۵۹/۱/۲۹ و هجوم عناصر جفاکار به دانشگاه تربیت معلم، عده‌ی زیادی از برادران و خواهران ما محروم شدند ضمن مراجعه و بی‌گیری وضع محرومین، با کمال تأسف با جسد بی‌جان فردی برخورد کردیم که مطابق اظهارات مسئولین بیمارستان توسط یک ماشین لیزر شماره نشده، متعلق به کمیته منطقه‌ی ۶ به بیمارستان سینا منتقل و جسد را مقابل بیمارستان رها کرده بودند و اینک تحویل بدهند از محل دور شده‌اند، روی جسد در ناحیه‌ی صورت و گوش آثار گویای دیده شده و بدن و لباس خیس بوده است. که این وقایع کم و بیش در روزنامه‌های عصر دیروز منعکس شده است. اینک با توجه به مراتب بالا

تصحیح
درمجاهد شماره ۴۶، در قسمت دیدار، با خانواده‌ی شهید عین‌الله پورعلی، سطر ۱۳ و ۱۴ بدین صورت تصحیح می‌گردد:
... پس از سقوط شاه در حین حمله‌ی جفاکاران و افراد مسلح، با جفاقی‌های مرتجعین به خاک و خون کشیده‌است.

۱- وابسته ساختن دانشجویان به زندگی مصرف و اشرافی‌گری فرهنگ امپریالیستی و فساد در بین آنها و نتیجتاً تبدیل آنها به سهره‌های ماشین سرمایه‌داری.
۲- ایجاد فشار و اختناق بیشتر پلیسی توسط استقرار گارد شهریانی در دانشگاه، دستگیری‌های وسیع دانشجویی و اعمال سیاست ارباب و وحشت در دانشگاه‌ها. برنامه‌های به اصطلاح "تأمین رفاه دانشجویان" بورسها و کمک‌های مالی و صندوق‌های وام دانشجویی در کنار بیرحمانه‌ترین سرکوب و خفقان پلیسی، در کنار استقرار تدریجی گارد وحشی شهریانی در

سخنرانی برادر طاهر احمد زاده

بقیه از صفحه ۳

فرق دین حسین (ع)
(انقلاب)
و دین یزید (ارتجاع)

دین نفی طبقات، دین نفی تبعیض، اما دین یزید کدام است؟ دین رزق و برق، و تزئین مسجد و مآذن، دین تشریفات، دین نماز بی محتوا، دین حج بی محتوا، دین روزی بی محتوا، دین تظاهر و ریا، دین ریش و تسبیح بی محتوا، دین استثمار خلق، زیر نام اسلام و خدا، دین استعمار بر سر گردن مردم، بار دیگر سوار شدن به نام خدا و قرآن، دین نفی آزادی / از انسان در حالی که بخت انبیاء به خاطر احیاء شخصیت انسان بوده است، یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله وللرسول اذا دعاکم و لما یحییکم. دین احیاء شخصیت و تکامل شخصیت انسان، دین علی، دین حسین، دین آگاهی، الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور، آگاهی دادن به توده مردم، با صداقت با مردم برخورد کردن، گوش و چشم و دل خلق خدا را امانت خدا دانستن و با آن صداقت بر خاورند کردن، اما دین یزید، دین به بازی گرفتن مردم، دین فریب مردم، دین برجسب، دین افترا، دین تهمت.

ابوذر هم مجبور شد که شهادتین بگوید

از تاریخ صدر اسلام، بشوم از ابوذر غفاری، چه در مدینه و چه در شام. در دمشق وقتی که دیدید، زیر نام اسلام و قرآن جاهلیت و اشرافیت و ارتجاع داری بر سر می آورد دارد بر گردن خلق سوار می شود و استثمار آغاز شده، شدیدتر از دوران جاهلیت، دین ابوذر عجیب است دقت کنید، ابوذر، اول سخنش می گوید: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله. (صلوات). چرا ابوذر غفاری این مردی که پیامبر درباره او گفت: آسمان سایه نینداخت و زمین در بر نگرته کسی را که صادق تر و راستین تر از ابوذر باشد. کار به چنان جایی رسیده که ابوذر در برابر مردم اول شهادت به توحید می دهد می گوید: آئی، مردم گوش کنید، من دارم شهادتین را می گویم، چرا؟ ابوذر انگشت گذاشته بود روی نقطه انحراف.

انقلاب پیامبر دین آزادی، دین قسط و عدالت، دین نفی استعمار و استثمار و استبداد، حالا انحراف می گوید: آئی، جلوی انحراف را باید گرفت. به ابوذر برجسب می زنند که ابوذر از دین خارج شده می بینید استعمارگران و غارتگران در برجسب زدن چه به طولانی دارند. ابوذر باید اول شهادتین اجرا بکند و به زبان بیاورد که با من مسلمانم، حواستان را جمع کنید از جسبن بشوم، شب عاشورا خطبه می خواند، خدا را سیاست می گوید، بر همه سخن ها و بر همه شدت ها و بعد می گوید: حمد و سپاس خدا را که به من قرآن آموخت و مرا در دین نشیبه قرار داد چرا حسین این سخن را می گوید، زیرا برجسب خارجی به او زده بودند. چه کسی؟ شرح فاضلی. با کبشه های زر. شرح فاضلی. یک روز قاضی امیر - المومنین بود. کبشه های زر که در خانه فاضلی رفت، او فتوا داد که حسین از دین جدش خارج است، باید حسین را کشت، عجیب است. ای خواهران، ای برادران، از تاریخ عبرت بگیرید، از وقتی اسرا را وارد کردید، ای خانواده ی شهید گوش کنید، وقتی امام سجاد را اسرا را ریب را وارد بازار دمشق می کردند مردم با دهل و... جشن گرفته بودند، تحت تأثیر تبلیغات معاویه که آئی بیائید کفکسی را که از دین خارج شده بود، کشتیم و خانواده اش را هم اسیر کرده ایم، آورده ایم،

سخنی با رئیس جمهور

خواهران و برادران شما وظایف سنگینی در عصر انقلاب و در شرایط حساس کنونی بر عهده دارید، که بقیه در صفحه ۱

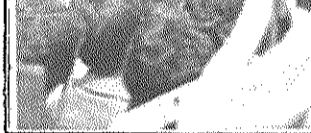
سخنرانی استاد علی تهرانی

بقیه از صفحه ۳

ببینید چه می فرماید ای پیامبر من به اینها بگو؟ ملتت به قومت و به امتت که از همه انسانها از حالا هستند تا آخر تاریخ تا روز قیامت به اینها بگو: انما اعظمکم بواجده این است و جز این نیست، تنها همین یکی تنها من شمارا پند می دهم موعظه می کنم نصیحت می کنم، سفارش می کنم به یک چیز، یک چیز تنها، دقت می فرمایید، این باید چه چیز باشد

ظلم می رود و تجاوز نابود می شود، و دیگر بشر برده ی بشر نمی شود. از بردگی آزاد می شود، زر و زور و تزویر پایان می گیرد، آن چه، یک چیز انما اعظمکم بواجده یک چیز ان تقووا لله قیام بکنید، برای خدا، بگوشید برای خدا، پایدار باشید برای خدا، کارهایتان برای خدا باشد، در همه ی حرکاتتان، برای خدا باشد، در همه ی کارهایتان برای خدا باشد، اگر حرکتتان خداری در نظر بگیرید، اگر دیدید این کار را دارید برای خدا انجام می دهید، ادامه بدهید حرکت کنید در آن، اما اگر دیدید پای نفس در کار است، قدم شیطان در کار است، افکار دیگر، خواست دیگر گرایش دیگر در کار است، عقب بکشید، آن را انجام ندهید، اگر این کار را کردید همه چیز درست است قیام الله کار برای خداست که نتیجه دارد و به نتیجه می رسد. اما برای غیر خدا اثر شد، بدانید که بی نتیجه است بر حسب جریان فلسفی که نمی خواهم استدلال فلسفی را نقل کنم، در بعضی از کتابهای نوشته ام، بر حسب قرآن و... همین است. البته خیال نکنید در این مکتب غیر خدایی هم هستند و به نتیجه می رسند. آن مکتب غیر غیر خدایی هم هدف غیر خدایی دارند که باید برای هدف باشد، ولی ما مسلمانها هدفمان خداست، چون ما برای عالم مبدایی قائلیم، موجود غیر متناهی را مؤثر در این عالم می دانیم، از او کمک می گیریم و می گوئیم لا حول ولا قوه الا بالله هیچ قدرت و حرکتی نیست الا او. لذا ملتها باید لله قیام کنیم. به هدف جهت که زنده می شویم، اگر هدف نداشته باشیم، جهت نداشته باشیم، مرده ایم، مرده نمی تواند، حرکت کند، مرده نمی تواند به جایی برسد، مرده هرجا بیفتد همان جاست پس ببینید الله شما را جهت می دهد، برای هدف می کشد، برای حرکت می کند و طرف حرکتتان می روید تا آن جا که برسید، اما اگر غیر خدا شد حالا اگر حرکت برای ریاست شد، برای مال دنیا شد، برای اسم و رسم شد، برای منصب شد، خوب شما از آن راه دارید، می روید سر تا به سنگ می خورد، مشکل می شود، می بینید که به این جهت نمی رسید، می بینید این جا ریاست ندارد، این جا پول ندارد، این جا منصب ندارد کج می کنید و منحرف می شوید، بالاخره هم به نتیجه نمی رسید، اگر هم یک چیزی در دنیا گیرتان بیاید می دانید دنیا فانی است و زائد. اصیل الرفضی است، گرچه نوعی از این افراد، بالاخره در این دنیا هم خوار می شوند. در همین دنیا هم دلیل می شوند، لذا روایت داریم من يتوکل به غیر الله ذل. هر کس اعتماد بورزد، تکیه کند، پنهانده بشود، تکیه داشته باشد، به غیر خدا ذلیل می شود. بالاخره روایت داریم کسانی که برای افرادی کار می کنند، نه برای خدا، همان افراد جزائشان را می دهند، تلافی می کنند و جزای این قشر را می دهند، از برای آن شخص است، این که غیر خداست و خدایی نیست و اینها کار می کنند، فرمانش را می برند، همان پدرشان را در می آورد، همان جزائشان را می دهد، پس آن که اهمیت دارد، من به تمام وجودم در این. ستم تجربه کردم، آتس که قیام برای خدا باشد، شما نگاه کنید این قدم اگر الله شد، بر دار و بدان نتیجه دارد. بدان به هدف می رسی بدان بشیمانی ندارد. حضرت امیر عبدالله برای خدا قیام کرد و آمد طرف کوفه برای هدایت مردم و در طرف نهادند، اما هیچ انوس هم ندارد. ناله هست هر جایی که به شهادتین هر دقیقه که به شهادتین نزدیکتر می شد، برافروخته تر می شد طرف هدف می رست، چرا؟ چون الله بود، حرکتش لله بود شکست ندارد، گشته شد هم شهید شدنی هم بیروزی است و اما اگر برای غیر خدا شد، رسیدن به منصف هم رسیدن به مائس هم رسیدن به جایش هم

نکردید، (کف زدن) که بعد در شرايطی که دشمن از خارج (امریالیسم آمریکا، نظام فاشیستی بعثت عراق و دیگر اهریمنان بین - الطلی) علیه ما بسیج شدند و ما بیش از هر زمانی به وحدت صف در مقابل دشمنان احتیاج داریم، این گونه دشمنانمان را دل شاد کنیم. استاد تهرانی، استاد شریعتی دپروز تلگراف و رئیس جمهور



استاد علی تهرانی و برادر طاهر احمد زاده، قبل از انجام نماز سر جنازه ی مجاهد شهید مشکین قام.

خواهاند که هر چه زودتر بازرس ویژه ی شخص خودشان را، بازرسی که به حسی به جایی بستگی نداشته باشد. بازرسی که به کانون توطئه ها سرسپرده نشده باشد، چنین بازرسی را بفرستند تا به این جنایت رسیدگی شود، و مسئولینش را هر کس را و در هر مقامی که هست معرفی کنند و به دادگاه بکشانند. (کف)

وظیفه ی ما

خواهران و برادران شما وظایف سنگینی در عصر انقلاب و در شرایط حساس کنونی بر عهده دارید، که بقیه در صفحه ۱

ببینید چه می فرماید ای پیامبر من به اینها بگو؟ ملتت به قومت و به امتت که از همه انسانها از حالا هستند تا آخر تاریخ تا روز قیامت به اینها بگو: انما اعظمکم بواجده این است و جز این نیست، تنها همین یکی تنها من شمارا پند می دهم موعظه می کنم نصیحت می کنم، سفارش می کنم به یک چیز، یک چیز تنها، دقت می فرمایید، این باید چه چیز باشد

ظلم می رود و تجاوز نابود می شود، و دیگر بشر برده ی بشر نمی شود. از بردگی آزاد می شود، زر و زور و تزویر پایان می گیرد، آن چه، یک چیز انما اعظمکم بواجده یک چیز ان تقووا لله قیام بکنید، برای خدا، بگوشید برای خدا، پایدار باشید برای خدا، کارهایتان برای خدا باشد، در همه ی حرکاتتان، برای خدا باشد، در همه ی کارهایتان برای خدا باشد، اگر حرکتتان خداری در نظر بگیرید، اگر دیدید این کار را دارید برای خدا انجام می دهید، ادامه بدهید حرکت کنید در آن، اما اگر دیدید پای نفس در کار است، قدم شیطان در کار است، افکار دیگر، خواست دیگر گرایش دیگر در کار است، عقب بکشید، آن را انجام ندهید، اگر این کار را کردید همه چیز درست است قیام الله کار برای خداست که نتیجه دارد و به نتیجه می رسد. اما برای غیر خدا اثر شد، بدانید که بی نتیجه است بر حسب جریان فلسفی که نمی خواهم استدلال فلسفی را نقل کنم، در بعضی از کتابهای نوشته ام، بر حسب قرآن و... همین است. البته خیال نکنید در این مکتب غیر خدایی هم هستند و به نتیجه می رسند. آن مکتب غیر غیر خدایی هم هدف غیر خدایی دارند که باید برای هدف باشد، ولی ما مسلمانها هدفمان خداست، چون ما برای عالم مبدایی قائلیم، موجود غیر متناهی را مؤثر در این عالم می دانیم، از او کمک می گیریم و می گوئیم لا حول ولا قوه الا بالله هیچ قدرت و حرکتی نیست الا او. لذا ملتها باید لله قیام کنیم. به هدف جهت که زنده می شویم، اگر هدف نداشته باشیم، جهت نداشته باشیم، مرده ایم، مرده نمی تواند، حرکت کند، مرده نمی تواند به جایی برسد، مرده هرجا بیفتد همان جاست پس ببینید الله شما را جهت می دهد، برای هدف می کشد، برای حرکت می کند و طرف حرکتتان می روید تا آن جا که برسید، اما اگر غیر خدا شد حالا اگر حرکت برای ریاست شد، برای مال دنیا شد، برای اسم و رسم شد، برای منصب شد، خوب شما از آن راه دارید، می روید سر تا به سنگ می خورد، مشکل می شود، می بینید که به این جهت نمی رسید، می بینید این جا ریاست ندارد، این جا پول ندارد، این جا منصب ندارد کج می کنید و منحرف می شوید، بالاخره هم به نتیجه نمی رسید، اگر هم یک چیزی در دنیا گیرتان بیاید می دانید دنیا فانی است و زائد. اصیل الرفضی است، گرچه نوعی از این افراد، بالاخره در این دنیا هم خوار می شوند. در همین دنیا هم دلیل می شوند، لذا روایت داریم من يتوکل به غیر الله ذل. هر کس اعتماد بورزد، تکیه کند، پنهانده بشود، تکیه داشته باشد، به غیر خدا ذلیل می شود. بالاخره روایت داریم کسانی که برای افرادی کار می کنند، نه برای خدا، همان افراد جزائشان را می دهند، تلافی می کنند و جزای این قشر را می دهند، از برای آن شخص است، این که غیر خداست و خدایی نیست و اینها کار می کنند، فرمانش را می برند، همان پدرشان را در می آورد، همان جزائشان را می دهد، پس آن که اهمیت دارد، من به تمام وجودم در این. ستم تجربه کردم، آتس که قیام برای خدا باشد، شما نگاه کنید این قدم اگر الله شد، بر دار و بدان نتیجه دارد. بدان به هدف می رسی بدان بشیمانی ندارد. حضرت امیر عبدالله برای خدا قیام کرد و آمد طرف کوفه برای هدایت مردم و در طرف نهادند، اما هیچ انوس هم ندارد. ناله هست هر جایی که به شهادتین هر دقیقه که به شهادتین نزدیکتر می شد، برافروخته تر می شد طرف هدف می رست، چرا؟ چون الله بود، حرکتش لله بود شکست ندارد، گشته شد هم شهید شدنی هم بیروزی است و اما اگر برای غیر خدا شد، رسیدن به منصف هم رسیدن به مائس هم رسیدن به جایش هم

اعلامیه جاما راجع به

حمله چماق داران به استاد مجاهدین

مردم قهرمان مشهد شهر ما در دور روز گذشته شاهد صحنه های دلخراشی بود که طی آن نه تنها حرمت انسانی، بلکه بسیاری از ارزشهای والای انقلاب شکوه مند اسلامی ما در مظان تهدید قرار گرفت عناصر بی اطلاع و تحریک گردیده، بی توجه به فرامین امام امت خمینی بزرگ که بارها حفظ آزادیهای سیاسی را تصریح فرموده اند و بی توجه به بیان رئیس جمهوری که تجاوز ضدانقلابی نداشتند. با حملات بیرحمانه و خلاف اسلامی به مراکز خارج از دانشگاه مجاهدین خلق در مشهد موجبات خدشه دار ساختن وجدان هر مسلمان آگاه و سوز من به میانی یک اسلام انقلابی را فراهم ساختند.

شهادت برادر سلطان شکور مشکین قام و زخمی شدن صدها تن از خواهران و برادران مجاهد و هتک حرمت از انبوهی دیگر از مبارزان مسلمان، اوجی دیگر در محدود کردن آزادیهای تصریح شده در قانون اساسی ایران است. جریان - های مخربی که آگاهانه چنین اقدامات نفاق انگیزانه ای را رهبری می کنند

به نام خدا

۵۹/۲/۱

بقیه در صفحه ۱

سخنرانی برادر مجاهد محمود انقی

می‌خواست از زندان آزاد بشود (معمولا بجهت موقتی که آزاد می‌شدند، به این دلیل شادوخندان می‌رفتند بیرون که می‌توانستند باز هم فعالیت کنند.) اما این شهید مجاهد گریه می‌کرد، می‌گفت آخرین چه جوری جدابشم، من سالها دنبال مجاهدین می‌گشتم، مجاهدین را پیدا کردم، حالا کجا بروم، این روحیه انقلابی شهید، نشان دهنده عشق و ایمان و علاقه‌ی او به سازمان مجاهدین بود. به این دلیل که سازمان را تبلور ایدئولوژی واقع - گرای - توحیدی می‌دانست.

ما "مجاهد هستیم یعنی جهادکننده‌ای که هرگز به خدا و خلق پشت نمی‌کند و تا نقطه‌ی کمال انسانیت یعنی شهادت عروج می‌کند، بنا براین جای بسی افتخار است.

اما بگذارید در آخر سخنانم بشارتی هم بدهم به برادران و خواهرانم بدهم و آن اینکه برادران ما با مقامات

مردم مشهد می پرسند :
چه کسانی در پشت پرده جنایاتی که در مشهد انجام گرفت وجود دارند ؟
چه کسی دستور بسیج گروهی از سلاخوارا برای حمله به ستاد مجاهدین صادر کرد ؟
آیا این است اسلامی که حضرات اسلام پناه مدعی آن هستند ؟

سخنرانی استاد علی تهرانی

اسرائیل و منین این است که عجله در قضاوت نباید کرد، یا تا عمل حکم منتقل شده یعنی خودشان جهت بشود. آن حکم اجرا بشود، نسبت به جانی نسبت به کسی که خطا کار و بی‌پرویی می‌کردند از کبر خودشان، است جنایت کرده، ظلم و جرمی دارد، ولی بدون حکم حاکم شرع بدون این که حکم قاضی باشد، حق نداریم حتی کار را حق نداریم، که بکشید به شما چه، به شما چه که این کافر است یا کافر نیست، شرک را نبود، ضعیف‌النفس بود، ضعیف‌العقل بود، فکر نداشت، تعقل نمی‌کرد این آقا بصیحت خداست یا دستور خداست یا جوره.

اگر یک مشرکی از توطئه امان کرد، امان بده... بدون این که قاتل باشد، بدون این که واجب‌القتل باشد. "لکانما قتل‌الناس جمیعا". آن قاتل همه‌ی مردم است. کسی که حتی قتل عمدی بکند، جایز در جهنم است، مگر ما برای خودمان برای مال و منال کار می‌کنیم، اموال داریم، خاک بر سر ما، و محکوم است، به واقع اگر می‌گوئید که ما مسلمانیم، کفوف داریم، خدا برستم، لله حرکت می‌کنیم، شماران تنها لله باید در شمار باشد و در عمل...؟ هوا را می‌گوید، تنها تری ندارد، عمل ما اثر دارد، یا اگر لله باشد، باید عملمان لله باشد، آن‌جایی که خدا گفته نرو جلو ترمز نه اینکه ما ترمز دست خودمان نیاند. روی چشم و غضب بخوایم حرکت کنیم... این آیه‌ی شریفه را من برایتان می‌خوانم، ببینید که قرآن همیشه زنده است، سوره‌ی ابراهیم آیه‌ی ۲۵ و برزو الله جمیعا "نقل الضعفاء للذین استکبروا ان کانکم تبعاً" قبل انتم مخنون عنان عذاب الله من شیء قالوا لو هدینا الله لهدیناکم سواء علینا اجزعا ام صیرنا مالکنا من محییین.

این آیه‌ی شریفه را ببینید و برزوالله جمیعا" اشاره به روز قیامت است، همه‌ی مردم محتور می‌شوند ان الله و ان الله را چون همه به سوی خدا می‌روند همه ما مثل هم می‌شویم بعد از آنکه هست...؟
توده‌ی مردم این نوع مردم که

اختیار ماهست، بنابراین ما بعد از خاتمی مراسم، همه باهم بدخانه‌ی خودمان خواهیم رفت (ابرار احساسات شدید مردم، ماهه حامی توایم مجاهد، مجاهد پیروز است، ارتجاع نابوداست)، می‌دانم کهمه‌ی خواهران و برادران، خسته شده‌اند، اما اجازه بدهید چند دقیقه‌ی دیگر هم تشریف داشته باشید تا مراسم تمام بشود بعد انشالله همه به‌ستاد می‌رویم بنابراین از همه‌ی خواهران و برادران مان خواهش می‌کنیم که به ساختمانیکه در خیابان بهشت‌دانشیم کسی نرود، و به حرف انتظارات برادران و خواهرانیکه در آن جا هستند دقت بکنند و گوش بکنند موفق باشید، (ابرار احساسات مردم)

سخنرانی برادر طاهر احمد زاده

(ع) در نهج البلاغه می‌گوید: صبر و فی‌العین قذی و فی‌الخلق شجا". صبر انقلابی کردم سل کسی که خار به چشم فرورفته بود او ستخوان راه گلویش را گرفته بود، شما خواهران و برادران، حماسه‌ای از صبر انقلابی آفریدید، شما خواهران و برادران نشان دادید که کس که با اسلام می‌جنگد، با اسلام علیه، با اسلام بود و در انقلابی مؤمن است، مصالح ملت و انقلاب را در برابر امپریالیسم آمریکا در برابر صهیونیسم، در برابر تجاوز نظام فاشیستی عراق، هرگز ندای این گونه‌اعمال زشت ارتجاعی و اقدام متقابل در برابر آنها نمی‌شود. (دست‌زدن حضار).
درد خدا و درود بیامر خدا بر شما بیروان راستین راه او باد.
والسلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته.

گفتگو با مردم در جریان بازدید از جنایات ارتجاع در ساختمان حنیف

مردم مشهد برای بازدید از ساختمان حنیف نژاد، جایی که برادران و خواهران ما در آن جا حمله آفریدند، به طور مرتب مراجعه می‌کنند. در اولین روز از حمله، جمعی با چند تن از بازدیدکنندگان مصاحبه‌هایی انجام گرفته که در زیر برخی از آنها آورده می‌شود: یک بازدیدکننده: اعمال وحشیانه‌ای انجام دادند، راه پیمایی خیلی خوب، فعالیت سیاسی حق هر آزاده است و نیز حق قانونی مجاهدین است، حمله کنندگان بیرو و واقعی دولت و امام نیستند.
یک بازدیدکننده: دست‌های خائنی در کار است که مردم را تحریک می‌کنند و به جان هم می‌اندازند. راستی چرا مجاهدین مقاومت کردند؟ و این همه تلذات دادند؟
یک کارگر: همسایه‌ی ما آدم بی‌چیزی است و بجهت‌های چماق‌انداز بودند، در جریان حمله‌ی دیروز، دست داشتند، بر پشت یک نفر آمد و چند کیسه برنج برایشان آورد. بی‌رمز ۶۰ ساله: کسی نیست که این خبر و حایرت‌اندازند و ما را آن راعم مردم می‌شناسد، که همان استاندار... بوده‌اند.
یک کارگر ۳۵ ساله: حالا شهیدم حق با گشت، مجاهدین حق دارند. کارگر جوان ۲۵-۲۶ ساله: من "تلا" طرفدار سازمان نبودم؟ ولی با دیدن این جریان کاملاً طرفدار اینها شده‌ام، این حملات خیلی



محصل بازدیدکننده: این عمل ضد امام است و یک عمل هرج و مرج طلبانه است، از همین شعارهایی که روی دیوارها نوشته‌اند، معلوم است اصلاً نمی‌فهمند که چه می‌گویند؟ یک مادر: این‌ها پایستی این همه زخمی و شهید می‌دادند تا مردم می‌فهمند اینها کی هستند و شهید شدن لیاقت اینهاست.
یک کبیر: برخی مقامات بالا صدر صد شرکت دارند.
سؤال اریک کارگر: آیا سجامعین را می‌شناسی؟ چطور آدم‌های هستند؟ گفت: نمی‌شناسم ولی تا حال بدی از اینها ندیدم. یک بازدیدکننده: دزخیان آریا سهری این کارها را نکردند. ***
عذاب ناراحتی‌ها داغیدگی‌ها، نادرستی‌ها، فسادها و ناملات دنیوی و اخروی و...
ان هوالانذیر لکم بین یدی من عذاب شدید ببینید از یک عذاب شدید، جلوی یک عذاب شدید را می‌خواهد از شما بگیرد، نه مال آخرت نه مال دنیا، هم دنیا هم آخرت، هم تاسودگی‌ها، پستی‌های، نادرستی‌ها، عذاب‌های دنیوی، هم عذاب‌های اخروی پس اگر ما واقعا "مسلمانیم، واقعا" ایمان داریم، به خدا و واقعا" ایمان می‌دانیم، و قرآن را حق می‌دانیم اگر که فلسفه‌ی این مطلب را هم ندانیم، باید عمل بکنیم، تنها حرکتان، فعالیتان، قیامان برای خدا باشد.
والسلام علیکم ورحمه‌الله.



چند سال دیگر دیر یازود می‌آیم همین جاها عمر این دنیا خیلی کم است غیرمتناهی است آنکه فنا ندارد دار ویژه‌ی ماست خانه‌ی آخرت ماست وجود دیگری از برای ماست تکامل دیگری از برای ماست که در آن تکامل دیگر ابدی هستیم...
آن امری، حشر و عمله هرکس با عملش محتور می‌شود آنجا به آن صفات العقول می‌گویند به آن مستکران که ما آنجا از شما فرمانبرداری کردیم حالا گنگ‌مان کنید، ما آن جا دستور شما را بردیم، به شما کمک کردیم، حالا این جا شما به ما کمک کنید...
ما و شما هم میان آنتیم البت کبراً آن گردن گلفتاری و سرداران قبرا" عذاب بیشتری دارند، چرا که اگر اعمالشان نقشه بوده...
خودمان را نمی‌توانیم گول بزنیم، انسان نه خدا را می‌تواند گول بزند نه خودش را، خدا که معلوم است خودش هم به قصد خودش آگاه است، قرآن می‌فرماید: بل الانسان علی نفسه بصیره ولو القى ماذیوره.
انسان بر نفس خودش بصیره است بیخالی دارد، چرا گفت؟ چون آدم خودش را خیلی خوب می‌شناسد این را از بیخالی صحبت می‌کند، چرا که بیخالی بالاتر از بیناست، و ریشهای داند این دنیا دارناست می‌بینید همه‌ی اینها را در قبرستان همه خوابیده‌اند ما هم چند روز دیگر

تذکر:
ضمیمه‌ی بیوزش از استاد علی تهرانی و مردم مبارز مشهد متذکر می‌شویم که به علت نقص نوار، سخنرانی نتوانستیم بعضی از جملات ایشان را بیاده کنیم.

بقیه از صفحات

مردم گرائی توحیدی و مردم گرائی مبتذل (۳)

روشن می‌سازد که انبیا از همان آغاز رسالت خود، بد سراغ مردم می‌رفتند و آنها را برای پیاده کردن اهداف انقلابی خود بسیج می‌نمودند. می‌دانیم که اسلام با طلوع خود و در همان زمان حیات پیامبر یک نظم نوین مردمی و انقلابی را جایگزین نظم اسرافی و ضد مردمی قبلی نمود. علی (ع) چنان به خلق عشق می‌ورزید و چنان با آنها در می‌آمیخت که امروزه هر کس نمونه‌های آن را مطالعه می‌کند غرق در حیرت می‌شود (به نامه‌ی علی (ع) به مالک اشتر و تاکیدات او در باره‌ی مواظبت از توده‌ها رجوع کنید).

مسیحیت: انتقالی

مسیحیت نیز در بطن مبارزه‌ی مردمی که تحت امپراطوری روم بسر می‌بردند جای گرفت، خود عیسی که در سلسله مسیح موعود ظاهر شده بود یک انقلابی عاشق بیکار در راه خدا و خلق بود.

به همین جهت طبقه‌ی حاکم روم می‌کوشید با شگجه دادن، کشتن و سوزاندن کسانی که با او می‌گرویدند دین جدید را نابود کند: " مسیحیان را طعمه‌ی جانوران وحشی می‌کردند، به دنبال آراهه می‌سپردند و روی زمین می‌کشاندند، می‌سوزاندند... به مسیحیان می‌گفتند: " امپراتور را نیابتی کنید تا جان خود را نجات دهید " اما هیچ حکمرانی به امپراتور نوشت: " این عقیده‌ی جدید نه تنها در شهرها، بلکه در کوچکترین روستاها نیز رسوخ یافته است... دین جدید (مسیح) برای عامیان که هیچ آشنائی با "افلاطون" یا "سنگا" نداشتند از همه چیز عزیزتر بود. در شهرهای بزرگی چون اسکدریه و قیصریه، مردم در گوی و برزن جمع می‌شدند و با اشتیاق به سخنان واعظان مسیحی گوش فرا می‌دادند. بیشتر این مردم از پیشه‌وران بردگان و تهیدستان بودند... (انسان‌گردنگاه تکامل می‌یابد) (۲۶۴) جان برنال در کتاب علم در تاریخ، مصلحت‌مردمی نهضت‌های انبیا را چنین توصیف کرده است:

تبلخ کتاب مقدس وجهی دیگری دارد، این کتاب خود از بن مردمی است. عدالت آن گونه که در تورات می‌بینیم، اساسا اعتراضی بود علیه تجاوزکاری‌های صاحبان زر و زور، که در آن زمان نیز به ظلم و ستم خو کرده بودند. مردم به این فکر افتادند که شاید به نام قانون و میناق و یا پشتیبانی عموم بتوان از این تجاوز جلوگیری کرد. قوم یهود نخستین قومی است در تاریخ که به خاطر اندیشه، مبارزه کرده است و جنگ‌های "مکابیان" شاهده‌ی است بر شیفتگی عقیده و دلاوری آنها. تاریخ یهود نماینگر مبارزات دانشداری است که به نام خدا و در راه استیغای حقوق مردم صورت گرفته است. تورات به طور مستقیم در مسیحیت و غیر مستقیم از طریق قرآن در اسلام، الهام بخش جنبش‌های انقلابی خلق بوده و همیشه این جنبش‌ها را بر حق تلمذ کرده است... ایمان یهودیان، چه به صورت اصلی خود و چه در قالب مسیحیت که به میزان زیاد از یهودیت مشتق شده بود، به سبب وجهی سخت مردمی خود پس از واژگون شدن تمدن کلاسیک همچنان پابرجا ماند... (ص ۱۲۷ علم در تاریخ جلد ۱)

مطلب چنین می‌خوانیم: " از دوران سلطنت خاندان عمری، اسرائیلیان علیه پادشاهان و سران قوم خود می‌باخاستند: این عریان‌ها جنبه‌ی مذهبی داشت، دهقانانی که در آرزوی اصلاحات اجتماعی بودند، همواره به امید ظهور "شاهی" عادل و "شاهی واقعی" نبی خدا و فرستاده‌ی خاص او دل بسته بودند، تا با ظهور خود یوغ کار اجباری و چماق نگهبانان را براندازد و صلح و عدالت برقرار سازد، سخنویان این مردم بی‌فهرانی بودند که غالباً در رأس جنبش‌های توده‌ای ترون نهم و هشتم قبل از میلاد قرار داشتند (ایمان را با پیامبرانی که رسماً در مقام سلطنتی اورشلیم و ساماره که به عنوان عوامل وفادار روحانیت و سلطنت عمل می‌کردند نباید اشتباه کرد) نهضت‌های توده‌ای غالباً به تغییر خاندان سلطنت سحر می‌شد ولی وضع کشاورزان هرگز بهبود نمی‌یافت. از قرن هشتم ناراضی به تورش مبدل شد، بی‌فهران "قرو" ریختن همی باروها" و "قتل عام بزرگ" منجورانی را که به خلق ستم می‌کردند پیشگویی می‌کردند:

چشم اندازی که دین توحیدی برای تاریخ ترسیم کرده اند.

ماهیت مردمی جریان‌های اصل توحیدی که انبیا در مقابل "مردوها"، "فزعونها"، "قیصرها" و "ابوجهل‌ها" بوجود می‌آوردند، هرگز قابل انکار نیست، حتی دانشمندان ماتریالیست نیز مقررند که در تاریخ‌ترین اعصار جهل و بندگی، این انبیا بودند که توده‌های مردم را علیه طبقات استثمارگر می‌شوراندیدند. در کتاب تاریخ جهان باستان در باره‌ی این مطلب چنین می‌خوانیم:

از دوران سلطنت خاندان عمری، اسرائیلیان علیه پادشاهان و سران قوم خود می‌باخاستند: این عریان‌ها جنبه‌ی مذهبی داشت، دهقانانی که در آرزوی اصلاحات اجتماعی بودند، همواره به امید ظهور "شاهی" عادل و "شاهی واقعی" نبی خدا و فرستاده‌ی خاص او دل بسته بودند، تا با ظهور خود یوغ کار اجباری و چماق نگهبانان را براندازد و صلح و عدالت برقرار سازد، سخنویان این مردم بی‌فهرانی بودند که غالباً در رأس جنبش‌های توده‌ای ترون نهم و هشتم قبل از میلاد قرار داشتند (ایمان را با پیامبرانی که رسماً در مقام سلطنتی اورشلیم و ساماره که به عنوان عوامل وفادار روحانیت و سلطنت عمل می‌کردند نباید اشتباه کرد) نهضت‌های توده‌ای غالباً به تغییر خاندان سلطنت سحر می‌شد ولی وضع کشاورزان هرگز بهبود نمی‌یافت. از قرن هشتم ناراضی به تورش مبدل شد، بی‌فهران "قرو" ریختن همی باروها" و "قتل عام بزرگ" منجورانی را که به خلق ستم می‌کردند پیشگویی می‌کردند:

گمان نمی‌کردیم که در آن زمان نیز به ظلم و ستم خو کرده بودند. مردم به این فکر افتادند که شاید به نام قانون و میناق و یا پشتیبانی عموم بتوان از این تجاوز جلوگیری کرد. قوم یهود نخستین قومی است در تاریخ که به خاطر اندیشه، مبارزه کرده است و جنگ‌های "مکابیان" شاهده‌ی است بر شیفتگی عقیده و دلاوری آنها. تاریخ یهود نماینگر مبارزات دانشداری است که به نام خدا و در راه استیغای حقوق مردم صورت گرفته است. تورات به طور مستقیم در مسیحیت و غیر مستقیم از طریق قرآن در اسلام، الهام بخش جنبش‌های انقلابی خلق بوده و همیشه این جنبش‌ها را بر حق تلمذ کرده است... ایمان یهودیان، چه به صورت اصلی خود و چه در قالب مسیحیت که به میزان زیاد از یهودیت مشتق شده بود، به سبب وجهی سخت مردمی خود پس از واژگون شدن تمدن کلاسیک همچنان پابرجا ماند... (ص ۱۲۷ علم در تاریخ جلد ۱)

گمان نمی‌کردیم که در آن زمان نیز به ظلم و ستم خو کرده بودند. مردم به این فکر افتادند که شاید به نام قانون و میناق و یا پشتیبانی عموم بتوان از این تجاوز جلوگیری کرد. قوم یهود نخستین قومی است در تاریخ که به خاطر اندیشه، مبارزه کرده است و جنگ‌های "مکابیان" شاهده‌ی است بر شیفتگی عقیده و دلاوری آنها. تاریخ یهود نماینگر مبارزات دانشداری است که به نام خدا و در راه استیغای حقوق مردم صورت گرفته است. تورات به طور مستقیم در مسیحیت و غیر مستقیم از طریق قرآن در اسلام، الهام بخش جنبش‌های انقلابی خلق بوده و همیشه این جنبش‌ها را بر حق تلمذ کرده است... ایمان یهودیان، چه به صورت اصلی خود و چه در قالب مسیحیت که به میزان زیاد از یهودیت مشتق شده بود، به سبب وجهی سخت مردمی خود پس از واژگون شدن تمدن کلاسیک همچنان پابرجا ماند... (ص ۱۲۷ علم در تاریخ جلد ۱)

پیام مادر رضائیه‌های شهید در هفتمین شب درگذشت خواهر دگتر فاطمی، قهرمان شهید

وی و به تمام مردم آزاده و مبارز و به خصوص به زنان رزمنده و قهرمان ایران تسلیم می‌گویم. بانو سلطنت فاطمی به عنوان زنی مبارز و شادکار که تا پایان عمر تن به تسلیم نسرده و کینه و نفرت خود را از رژیم سفاک شاه پنهان نمی‌نمود، از جمله‌ی زنان نادری است که در روزهای تاریک سلطه‌گری اختنای و دیکتاتوری، در کنار برادر قهرمان خود دکتر فاطمی برای آزادی

و بر ضد استبداد و استثمار به مبارزه برخاست. و اقدام شجاعانه‌ی وی در دفاع از برادری در برابر اوباش جانو - کس معروف است. وقتی از بانو فاطمی صحبت و تحلیل می‌کنیم، نمی‌توانیم از شهید قهرمان دکتر سید حسین فاطمی یاد نکنیم. دکتر فاطمی ستاره‌ی تابناک آسمان انقلاب رهائی‌بخش ایران است. که چه‌بدری او در کاروان شهیدان درخششی ویژه دارد. آن چه به دکتر فاطمی چنین خصوصیتی می‌دهد، فاطمیت و اراده‌ی آهنین و شکست ناپذیری وی در مبارزه بر علیه غارتگران استثمارگر بین‌المللی و هم چنین بر ضد رژیم استبداد و اختناق و زورگویی و ارتجاع می‌باشد. به علت همین فاطمیت و سازش ناپذیری بوده که دکتر فاطمی در معرض حملات وحشیانه‌ی استثمارگران و ایادی جاقوکش و چاقاداران قرار می‌گرفت. متأسفانه اکنون هم که رژیم طاغوتی به همت خلق قهرمان ایران سرنگون شده، مشاهده می‌کنیم که چگونه امیرالیمم جهانخوار آمریکا بر علیه انقلاب ما دأفا توطئه می‌چیند و در این مسیر است که باز هم اوباش جاقوکش و چاقادار

هر روز یویندگان راه دکتر فاطمی شهید را مورد وحشیانه‌ترین حملات قرار می‌دهند. به طوری که می‌دانید در همین چند روز اخیر صدها نفر از این نوزندان مجاهد در اثر حملات چاقاداران مجروح و مصدوم شده و دربروز در مشهد یک نفرشان در جریان حمله‌ی چاقاداران به ستاد مجاهدین خلق به شهادت رسیده‌اند. ما امیدواریم که این توطئه‌ها در اثر بیداری مردم قهرمانان خنثی شده و راه فاطمی‌ها در جهت نیل به استقلال و آزادی کامل میهن با فاطمیت پیموده شود و هم چنین امیدوارم که زنان قهرمان ایران نیز بسان بانوی عقید، خانم سلطنت فاطمی، رسالت خود را در پاسداری از دست آورده‌ی انقلاب و حمایت از فاطمی‌های زمان یعنی انقلابیون راستین و به شمر رساندن خون شهیدان به بهترین وجه ایفا کنند.

درد و بهمانوی مبارز خانم سلطنت فاطمی درود به شهید قهرمان دکتر سید حسین فاطمی درود، به تمامی شهیدان خلق

"لایه‌های فروردین"



در دومین بهار آزادی؟؟؟
اولین انشایت را برای پدر، بنویس.
بنویس یا سسر:
فروردین، اولین ماه بهار است.
در فروردین، گلها شکفته می‌شوند.
بنویس یا سسر، فروردین ماه، در گلزار خون‌رنگ مجاهدین لاله می‌روید.
با آیه‌های رحمت باران، این ماه دیروز، از عقیق پاک خون مجاهدین میدان تیر چیتگر کوچه‌های خلوت تهران تپه‌های غریب اوین و امروز،

چه کسانی، با دانشگاه و دانشگاهیان دشمنی می‌ورزند؟

روحانیت و دفتر حزب جمهوری اسلامی خرم‌آباد: ... خلق بد توطئه‌گران سودجو و مزدوران جنب‌بنا و منافقین تحریم کننده قانون اساسی، و تعطیل نمودن ستادهای عملیاتی این گروه‌های فاسد ضد جمهوری اسلامی ایران از مراکز علم و تحقیق موجب کمال رضایت ... گردید. آمادگی خود را جهت آمدن به شهران حوآ آثار این پلیدان وابسته به آمریکا و شوروی ... اعلام می‌داریم. * (۲ اردیبهشت) - اطالعه واحد دانشجویی حزب جمهوری اسلامی ... حال که غالب شورش‌های ضد اسلامی ... در دانشگاه شکل می‌گیرد، ضرورت انقلاب فرهنگی انکار ناپذیر است * (۱۳ آبان ۵۸) - پیام واحد دانشجویی حزب جمهوری اسلامی به مناسبت روز دانشآموز: ... در چنین روز الهی، تو دانش آموز انقلابی، همراه با برادران و خواهران دانشجوییت، برای اعتراض به ادامگی حیات رژیم مغفور، در میادگاه عشق، یعنی به دانشگاه، سنگر آزادی و حق خواهی، حاضر شدی ... حقیقی‌الیم و ایادی مزدور آن، در کمین‌آندند تا از هرگونه زمینگی مساعدی برای به آشوب کشیدن نظم جامعه و در نهایت، تعطیل نمودن مراکز فرهنگی و تولیدبیمان استفاده کنند. * (۱ اردیبهشت) - باهنر: با تعطیل دانشگاه‌ها بسیج بیشتر نیروها برای تغییر بنیادی امکان پذیر خواهد شد. * (۳۰ فروردین) - سمرقاله "حزب جمهوری اسلامی" ... مگر نه آن که دانشگاه‌های ایران ... به صورت مامن و ماوای ضد - انقلاب در آمده است؟ ... محمدرضاخانگی خود، جز سربلی برای رجعت امیرالیمم به ایران نخواهد بود... گروه‌ها توانستند با حفظ همان ساخت طاغوتی قبلی دانشگاه‌ها، این محیط را پایگاهی برای تهاجم خود به سمت نظام جمهوری اسلامی قرار دهند... امروز انقلابی در دانشگاه‌ها آغاز گشته است... چشم‌های نگران خلق اکنون به دانشجویان مومن از سوسی و به مقام‌های اجزائی از سوی دیگر دوخته شده است و ما می‌دانیم که دانشجویان دست از

تذکر:

گویا پاسداران کمیته‌ی منطقی ده درنامه‌ی به آقای بنی‌صدر نامهای را که پاسداران اخراجی آن کمیته به مجاهد نوشته و ما آن را چاپ کرده بودیم مجبور دانستند. از این آقایان می‌خواهیم چنانچه به حرف خودشان اعتقاد دارند از طریق قانونی اقدام کرده تا ما نیز اسامی نویسندگان را به مقامات مسئول اعلام کنیم.

"از سول تا شکور"

خون و شهادت نثار سازمان و لاجرم این سرود می‌شود... گویی این سرود زنده است و با مجاهدین رشد می‌کند... و بعد دوباره شروع کرد... سرانجام شکور سربلند و مغرور از زندان رهایی یافت و در متن خلق به مبارزات خود ادامه داد... شکور تا این که دیروز شنیدیم... شکور شهید شد؟! با گلوله مغزش را متلاشی کردند... از جلوی چشم خاطرات "شکور" رزه می‌رفت... پایمردیهایش، وفاداریش و تقوایش... همسر مبارزش و کودک خردسالش (یاسر). در گلویم تلخی عجیبی احساس کردم، یادم آمد عبدالرسول مشکین نام... در میدان‌های تیرشاه به وسیله‌ی مزدوران و ساواکی‌ها به به رگبار بسته شد و شکر الله مشکین فام منفجر شود...

بقیه از صفحه ۱۲
گمان نمی‌کردیم که در آن زمان نیز به ظلم و ستم خو کرده بودند. مردم به این فکر افتادند که شاید به نام قانون و میناق و یا پشتیبانی عموم بتوان از این تجاوز جلوگیری کرد. قوم یهود نخستین قومی است در تاریخ که به خاطر اندیشه، مبارزه کرده است و جنگ‌های "مکابیان" شاهده‌ی است بر شیفتگی عقیده و دلاوری آنها. تاریخ یهود نماینگر مبارزات دانشداری است که به نام خدا و در راه استیغای حقوق مردم صورت گرفته است. تورات به طور مستقیم در مسیحیت و غیر مستقیم از طریق قرآن در اسلام، الهام بخش جنبش‌های انقلابی خلق بوده و همیشه این جنبش‌ها را بر حق تلمذ کرده است... ایمان یهودیان، چه به صورت اصلی خود و چه در قالب مسیحیت که به میزان زیاد از یهودیت مشتق شده بود، به سبب وجهی سخت مردمی خود پس از واژگون شدن تمدن کلاسیک همچنان پابرجا ماند... (ص ۱۲۷ علم در تاریخ جلد ۱)

چه کسانی، با دانشگاه و دانشگاهیان دشمنی می‌ورزند؟

تاریخ این مرز و بوم، همواره با خون فرزندان قهرمان خلق نوشته شده، که بی‌شک یکی از خونین‌ترین فصل‌های آن را تاریخ مبارزات دلبرداری دانشجویان انقلابی تشکیل می‌دهد، دانشجویانی که در تمامی سال‌های پس از ۲۸ مرداد، یعنی سال‌های حاکمیت خفقان و دیکتاتوری، دانشگاه را به مثابه سنگ خروشان از مقاومت و مبارزه علیه استبداد و استعمار درآورده، و در ارتقاء مبارزات خلق می‌گوشیدند. ۱۶ آذر، مشخصاً "سبلی از گوش‌های خستگی‌ناپذیر آنان است."

آغاز جنبش مسلحانه به عنوان عالی‌ترین تجلی مقاومت خلق، بر جنبش دانشجویی تأثیر قاطعی گذاشت، که مضمون آن، ارتباط فعال جنبش دانشجویی با جنبش مسلحانه پیش‌تاز و نزدیکی بیشتر آن با حرکت‌های توده‌ای و فراهم نمودن چنان زمین‌های بود که موجب شد، جنبش دانشجویی با جنبش توده‌ها پیوند خورده و در به ثمر رساندن انقلاب سهم شایسته خود را ادا کند.

براستی چه نیروهایی در خالی کردن "سنگ آزادی" تلاش می‌نمایند؟ دفاع از این "سنگ" با منافع چه کسانی منافات دارد؟ سرکوب مدافعان آن، آیه به آیه چه کسی می‌ریزد؟ آیا این وسیله‌ای برای انحراف اذهان از وابستگی‌های استعماری نیست؟ این وابستگی‌ها با منافع چه کسانی گره خورده، که برای حفظ آن حتی حاضرند، خون دلیرترین و بزمندترین فرزندان خلق را بریزند؟ آیا چه کسانی از وحدت پیش‌تاز و خلق دچار خسارت هفتگفت می‌شوند؟ و آیا نمی‌دانند که علیرغم تمامی تشبثات و دست و پا زدن‌های دم مرگ، "سنگ آزادی" هیچ‌گاه خالی نخواهد ماند؟

یک پیام رادیویی از مردم مسلمان اهواز خواست که به باری مردم مسلمان درگیر شده در دانشگاه بستانند. به گزارش خبرگزاری ایسپا، در این درگیری ۷ نفر کشته و بیش از صد نفر زخمی شده‌اند. جراحات مجروحان بر اثر اصابت گلوله و با ضربات گارد و سنگ بوده است.

سیاه پاسداران رشت (۳۱ فروردین) - پیام رشید دانشجوی... شروع به تصرف و تصفیه دانشگاه‌ها نموده‌اند... از پایان‌بند (سرور) پس از آنکه مردم مسلمان رشت... برای نجات اسلام، توطئه مزدوران وابسته به عرب و شرق را در دانشگاه گیلان در نطفه خفه کنید... وظیفه شما فقط تخلیه دانشگاه از عوامل مزدور نیست، بلکه تصفیه شهر از عناصر ضد اسلامی نیز بر دوش توانای شما سنگینی می‌کند.

گروهی به همراهی "هادی غفاری" با دادن تعارهای مختلف و تائیدی باک سازی دانشگاه، به سوی دانشگاه گیلان حرکت کردند. در مقابل دانشگاه گیلان، بین گروه‌های سیاسی مستقر در دانشگاه و راهپیمایان زدو خورد شدیدی در گرفت. در این درگیری ۵ نفر کشته و بیش از هزار نفر مجروح شدند. پس از این حادثه، "هادی غفاری" طی یک سخنرانی در تلویزیون گیلان گفت: ... چون گروه‌های سیاسی دانشگاه را ترک نکرده بودند، مردم غیور... خود دانشگاه گیلان را از دست عناصر ضد انقلابی خارج ساختند.

مقاله‌ی جمهوری اسلامی: یک نظام سیاسی قدرقدرت باید احقق باشد، که همه گوش خود را در جهت لغو قراردادها و محور روابط اقتصادی و سیاسی با قدرت‌های سلطه‌جوی امپریالیستی به کارگیرد در حالی که امپریالیسم در داخل نظام فرهنگی آن لانه کرده باشد.

بقیه در صفحه ۱۱

از سرویس خبری "مجاهد":

در شهرستانها چه می‌گذرد...؟

اهواز:

بدنبال حرکت‌های اخیر در سطح دانشگاه‌ها، شورای سرپرستی دانشگاه اهواز اطلاعیه‌ای صادر کرده و طی آن ضمن تأکید بر وحدت نیروها در قبال امپریالیسم، خواستار جلوگیری از تشنج در محیط‌های دانشگاه و به خاک و خون کشیده شدن جوانان بی‌گناه شده است. همچنین هیئت علمی دانشگاه علوم اهواز نیز طی اطلاعیه‌ای خاطر نشان کرده‌اند که اقدام اخیر شورای انقلاب در زمانیکه کشور عزیز ما درگیر مشکلات عظیم اقتصادی و اجتماعی داخلی و شهاجم هم‌جانبه امپریالیسم آمریکا و کشورهای متحد آن می‌باشد، در جهت منافع و مصالح انقلاب خونین مردم ما نخواهد بود. در این اطلاعیه ضمن محکوم کردن هرگونه فشار علیه فعالیتهای دانشجویی و حمله‌ی گروه‌های تحریک شده و غیرمسئول به محیط‌های آموزشی گفته شده که در دانشگاه جندی‌نابور اهواز به دلالت خاص از جمله جاری شدن سیل و مشکلات اداری و دیر شدن کلاس‌ها، تکمیل برنامه‌ی آموزشی در مهلت کوتاه تعیین شده از طرف شورای انقلاب برای دانشجویان و هیئت علمی این دانشگاه امکان‌پذیر نخواهد بود و آنها را با مشکلات حل‌نشده مواجه خواهد ساخت.

مسجد سلیمان:

روز ۲۱ فروردین در ساعت ۵/۵ بعد از ظهر به مناسبت سالگرد شهادت ۷ تن از اعضای سازمان مراسمی در مسجد سلیمان برگزار شد. در این مراسم که بین ۱۰۰۰ تن شرکت کرده بودند، برادر مجاهد محمدباقر سگدلی کاندیدای نمایندگی از اهواز سخنرانی کرد. او ضمن تجلیل از شهدای مجاهدین خلق، بر لزوم وحدت مردم برای مبارزه علیه امپریالیسم تأکید نمود.

همدان:

حدود ۸ ماه قبل جمعی از جوانان متعهد و مسئول محلی گازران همدان با همکاری اهل محل اقدام به تاسیس کتابخانه‌ی قدس در مسجد این محله می‌نمایند. این کتابخانه با فراهم کردن کتب سودمند و ترتیب سخنرانی و نمایش اسلاید نقش زیادی در ارتقا آگاهی جوانان محله داشته است. تا آنکه در هفته‌های گذشته عوامل وابستگرا طاعت سیاورده و سیا پورشی به این کتابخانه که تا این مدت با بول توجیمی بجهت به کارش ادامه می‌داده، تعطیل می‌نمایند. اعضای شورای کتابخانه‌ی قدس طی اطلاعیه‌ای از مقامات مسئول پرسیدند: چه کسانی هستند که مراکز تفریحی و اسلای را می‌بندند و با آنها مخالفت می‌کنند؟

کاشان:

بدنبال تحریکات روزهای اخیر، ساعت ۹/۵ شب سی و یکم فروردین، حدود ۲۰۰ نفر از اوباش، به کتابخانه‌ی حسینزاد واقع در محله‌ی سنگسر هجوم می‌برند. هواداران سازمان با شناخت انقلابی مقابل کتابخانه زحیر ایجاد کرده و با شعار "بر آمریکا زنده باد اسلام سنی در حکومت" از هجوم اوباش به کتابخانه می‌کنند. پس از چند لحظه اوباش با تهاجم خود به کتابخانه را و حتماً خراب کردند و وارد کتابخانه می‌شوند و تمام وسایل و کتب کتابخانه را یاره کرده یا به غارت می‌برند. مسئولین کتابخانه با پاسداران تماس می‌گیرند. آنها از خود سلب مسئولیت می‌کنند و طی تماسی هم که با شهرداری گرفته می‌شود، در دست‌معاذت از واکنش گذشته ما موران شهرداری دخالت می‌کنند. این حملات تا ساعت ۳/۵ صبح ادامه داشت که در آن ساعت اوباش با بجای گذاشتن یک ویرانه از محل کتابخانه، آنجا را ترک می‌کنند.

سمنان:

روز سی‌ و نهمین تعدادی از افراد معلوم الحال سمنان به اهواز سفر کرده‌اند. این افراد در حین سفر با راهپیمایان و دانشجویان مبارز برخورد کرده و به آنها توهین و تحقیر می‌کنند. این افراد در حین سفر با راهپیمایان و دانشجویان مبارز برخورد کرده و به آنها توهین و تحقیر می‌کنند.

شیراز:

در رابطه با وقایع روز شنبه (۵۹/۱/۳۰)، مجمع عمومی دانشگاه پزشکی، اعلامیه‌ای انتشار داده است. در اعلامیه چنین آمده: "... ما هر گونه تجاوز فردی و گروهی را به هر بهانه‌ای که باشد، چه نصیحه و چه

اعلامیه‌ی انجمن دانشجویان مسلمان لندن در رابطه با توطئه‌های اشغال دانشگاه‌ها و مدارس عالی

بنام خدا اکنون که مبارزات ضد امپریالیستی خلق قهرمان ما علیه امپریالیسم جهانی سرگردانی شیطان بزرگ آمریکا در مرحله بسیار حساس و بحرانی قرار گرفته هر گونه حرکتی که باعث انحراف مبارزه گردد در خدمت منافع امپریالیسم آمریکا می‌باشد، دانشگاه که در اوج نهضت خلقان برای سرنگونی رژیم آریامهری محکمت‌ترین سنگر مبارزه مردم قهرمان ما بود، پس از پیروزی انقلاب و در هم شکستن حکومت طاغوت، همچنان به پیمانگی که با خلقمان بسته بود وفادار بود. مبارزه ضد امپریالیستی را سر لوحه فعالیت سیاسی خود قرار داد. ارتجاع که با گوناگون نثری خاص خود همواره از حرکت انقلابی می‌هراسد و مرگ خود را نزدیکتر می‌بیند، این بار برای در هم کوبیدن نیروهای انقلابی، انجمنهای دانشجویی را هدف قرار داد. یورش به دفتر دانشجویی و کتابخانه دانشجویان و ضرب و جرح بهترین فرزندان انقلاب آبی است که به آسیاب خصم ریخته می‌شود و آمریکای جنایتکار را در پیاده کردن طرح‌های ضد مردمی اش یاری می‌دهد.

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ضمن محکوم کردن این عمل ارتجاعی و انحصارطلبانه، خواستار ادامه فعالیت آزادانه دانشجویان می‌باشد.

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

تغییر نظام آموزشی به حرم مقدس دانشگاه، و دانشکده و بیمارستان را محکوم می‌کنیم. ما متفقدیم این حرکت نه در جهت تغییر نظام آموزشی، بلکه دقیقاً در جهت محدود کردن آزادی‌های دموکراتیک، دانشکده و دانشگاه است. ... بخش دیگری از اعلامیه مزبور با مضمون زیر می‌باشد: "... ما با تعطیل کردن دانشکده و دانشگاه محالیم و آنرا به نفع امپریالیسم و ابیادی داخلی آن می‌دانیم. ... همچنین بدنبال دستگیر و زندانی شدن عده‌ای از مبارزین توسط سپاه، خانواده‌هایی که از وضع فرزندان خود بی‌اطلاع بودند اجتماع نموده و خواستار روشن کردن وضع آنها و آزادی شان گردیدند. لیکن مسئولین به جای پاسخ به خواسته‌ی بحق آنان عده ای چاه‌قادر را جهت سرکوبی آنها فرستاده و خانواده‌ها را مجبور به ترک آنجا می‌کنند. مسئولین که قصد داشتند بعضی از خواهران را آزاد نمایند، مخالفت آنها را روبرو شده‌اند. این خواهران ضمن مبارزه به اعتصاب غذا، اعلام کردند آزادی کلیه برادران زندانی، از زندان بیرون نروانند رفت. همچنین خبرهای رسیده از زندان عادل آباد، حاکی است که کلیه دستگیرندگان اخیر دست به

ملازیم:

روز ۲۱/۱/۵۹ حدود ۲۰۰ نفر از اوباش و عناصر ارتقا تهاجم کرده به انجمن جوانان مسلمان ملازیم حمله می‌کنند که با مقاومت برادران هوادار انجمن و اعضای خانواده‌های آنها پرو گشته پس از شکست سینه‌ها و برتاب کونکت مولوتف ناچار به ترک محل مذکور می‌گردند. سپس عده‌ای از عناصر مذکور نیز به دفتر انجمن دانش‌آموزان مسلمان یکی از دبیران‌های دخترانه، حمله کرده و خسارت‌هایی به آن وارد می‌نمایند. در جریان درگیری‌های فوق بین ۲۰ نفر از هواداران انجمن‌های مذکور مجروح گردیده‌اند.

در حاشیه حوادث دانشگاه‌ها

طبق خبرهای رسیده بعد از ظهر روز یکشنبه ساعت ۳ سردمداران چند گروه مسلح در یکی از باغات در اطراف تهران جلسه‌ای داشتند در این جلسه هماهنگ کردن عملیات این گروه‌ها مورد بررسی قرار گرفت هر کدام از این گروه‌ها، عصر همان روز در زمینه‌ی پس از عناصر وابسته یکی از این دسته‌ها برای شرکت در درگیری‌هایی دانشگاه‌ها به تهران اعزام شد، کلیه عناصر مسلح به سلاح گرم بودند.

خاطرهای از یک زندانی سیاسی:

"از رسول تاشکور"

ولی شکرالله از همان روزهای اول با سال‌های اوج مبارزات قهرمانانه‌ی پیش‌تازان خلق، هر روز درهای بند سیاسی گشوده می‌شد و مجاهدین و مبارزین با اندامی خونین و مجروح و چهره‌هایی از شکنجه و سلول رنج‌کننده اما، مغرور وارد بند ۱ سیاسی زندان مشهد می‌شدند. یک روز نزدیکی‌های ظهر صدای قفل و زنجیر در آهنگین بند ۱ بلند شد و دو سه نفر تازه وارد را آوردند، با چهره‌هایی درهم کوفته و اندامی که آثار شکنجه‌ی شدید در نفر اول، همه را خشمناک و در عین حال مغرور می‌کرد. در بین تازه واردین یکی از همه درهم کوفته‌تر بود، باهای خونین و ورم کرده و صورت کبود و خندان در وهله اول همه را جذب می‌کرد. اسمش شکرالله بود، شکرالله مشکین فام... از بچه‌های سرسخت و مقاومی بود که ساواک از دستش عاجز شده بود... در رابطه با سازمان مجاهدین خلق و پخش و تکثیر کتابها و اعلامیه‌های سازمان و کتابهای آیت‌الله خمینی دستگیر شده بود... ساواک به دو علت حساسیت زیادی روی او پیدا کرده بود، اول این که موقع دستگیری فکر کرده بود، او برادر مجاهد شهید رسول مشکین‌فام است به دلیل این که علاوه بر همفکری، همنام او هم بود و دوم اعلامیه‌هایی که ساواک از آنان بدست آورده بود، اولین بار به وسیله آنان پخش شده بود و ساواک فکر می‌کرد، گروه شکرالله شاخه‌ی مجاهدین در مشهد است، این بود که او را تا حد مرگ شکنجه کرده بود ولی "شکور" قهرمانانه و با عشق به خدا و توده‌های محروم همه را تحمل کرده بود... همان روزهای اول صداقت انقلابی و تقوای شکرالله همه را جذب کرده بود... آخر آن روزها، روزهایی بود که ابورتونست‌ها سازمان را نا حسد تلاشی برده بودند، و بازتاب این مبارزه در زندان خیلی شدید بود،

اعتصاب غذا رده و خواستار توضیح مقامات راجع به علت دستگیری آنان توسط سپاه شدند. ساعت حدود ۱۲/۳۰ روز یکشنبه نیز عده‌ای چاقوکار به مرکز امداد پزشکی (وابسته به دانشگاه) حمله ور شده و قصد تصرف آنرا داشتند که در اثر مقاومت و اعتراض دانشجویان، یوتکان و کارگزاران آن مجبور به عقب نشینی می‌گردند. در ضمن والدین سرین رشتی خواهری که در حوادث اخیر شیراز به علت اصابت گلوله شدیداً مجروح شده است، شکوایاتی به مقامات نوشته و در آن نسبت به مجروح شدن دخترشان اعلام جرم کرده‌اند.

ملازیم:

روز ۲۱/۱/۵۹ حدود ۲۰۰ نفر از اوباش و عناصر ارتقا تهاجم کرده به انجمن جوانان مسلمان ملازیم حمله می‌کنند که با مقاومت برادران هوادار انجمن و اعضای خانواده‌های آنها پرو گشته پس از شکست سینه‌ها و برتاب کونکت مولوتف ناچار به ترک محل مذکور می‌گردند. سپس عده‌ای از عناصر مذکور نیز به دفتر انجمن دانش‌آموزان مسلمان یکی از دبیران‌های دخترانه، حمله کرده و خسارت‌هایی به آن وارد می‌نمایند. در جریان درگیری‌های فوق بین ۲۰ نفر از هواداران انجمن‌های مذکور مجروح گردیده‌اند.

در حاشیه حوادث دانشگاه‌ها

طبق خبرهای رسیده بعد از ظهر روز یکشنبه ساعت ۳ سردمداران چند گروه مسلح در یکی از باغات در اطراف تهران جلسه‌ای داشتند در این جلسه هماهنگ کردن عملیات این گروه‌ها مورد بررسی قرار گرفت هر کدام از این گروه‌ها، عصر همان روز در زمینه‌ی پس از عناصر وابسته یکی از این دسته‌ها برای شرکت در درگیری‌هایی دانشگاه‌ها به تهران اعزام شد، کلیه عناصر مسلح به سلاح گرم بودند.

خاطرهای از یک زندانی سیاسی:

"از رسول تاشکور"

ولی شکرالله از همان روزهای اول با سال‌های اوج مبارزات قهرمانانه‌ی پیش‌تازان خلق، هر روز درهای بند سیاسی گشوده می‌شد و مجاهدین و مبارزین با اندامی خونین و مجروح و چهره‌هایی از شکنجه و سلول رنج‌کننده اما، مغرور وارد بند ۱ سیاسی زندان مشهد می‌شدند. یک روز نزدیکی‌های ظهر صدای قفل و زنجیر در آهنگین بند ۱ بلند شد و دو سه نفر تازه وارد را آوردند، باهای خونین و ورم کرده و صورت کبود و خندان در وهله اول همه را جذب می‌کرد. اسمش شکرالله بود، شکرالله مشکین فام... از بچه‌های سرسخت و مقاومی بود که ساواک از دستش عاجز شده بود... در رابطه با سازمان مجاهدین خلق و پخش و تکثیر کتابها و اعلامیه‌های سازمان و کتابهای آیت‌الله خمینی دستگیر شده بود... ساواک به دو علت حساسیت زیادی روی او پیدا کرده بود، اول این که موقع دستگیری فکر کرده بود، او برادر مجاهد شهید رسول مشکین‌فام است به دلیل این که علاوه بر همفکری، همنام او هم بود و دوم اعلامیه‌هایی که ساواک از آنان بدست آورده بود، اولین بار به وسیله آنان پخش شده بود و ساواک فکر می‌کرد، گروه شکرالله شاخه‌ی مجاهدین در مشهد است، این بود که او را تا حد مرگ شکنجه کرده بود ولی "شکور" قهرمانانه و با عشق به خدا و توده‌های محروم همه را تحمل کرده بود... همان روزهای اول صداقت انقلابی و تقوای شکرالله همه را جذب کرده بود... آخر آن روزها، روزهایی بود که ابورتونست‌ها سازمان را نا حسد تلاشی برده بودند، و بازتاب این مبارزه در زندان خیلی شدید بود،

اعلامیه‌ی انجمن دانشجویان مسلمان لندن در رابطه با توطئه‌های اشغال دانشگاه‌ها و مدارس عالی

بنام خدا اکنون که مبارزات ضد امپریالیستی خلق قهرمان ما علیه امپریالیسم جهانی سرگردانی شیطان بزرگ آمریکا در مرحله بسیار حساس و بحرانی قرار گرفته هر گونه حرکتی که باعث انحراف مبارزه گردد در خدمت منافع امپریالیسم آمریکا می‌باشد، دانشگاه که در اوج نهضت خلقان برای سرنگونی رژیم آریامهری محکمت‌ترین سنگر مبارزه مردم قهرمان ما بود، پس از پیروزی انقلاب و در هم شکستن حکومت طاغوت، همچنان به پیمانگی که با خلقمان بسته بود وفادار بود. مبارزه ضد امپریالیستی را سر لوحه فعالیت سیاسی خود قرار داد. ارتجاع که با گوناگون نثری خاص خود همواره از حرکت انقلابی می‌هراسد و مرگ خود را نزدیکتر می‌بیند، این بار برای در هم کوبیدن نیروهای انقلابی، انجمنهای دانشجویی را هدف قرار داد. یورش به دفتر دانشجویی و کتابخانه دانشجویان و ضرب و جرح بهترین فرزندان انقلاب آبی است که به آسیاب خصم ریخته می‌شود و آمریکای جنایتکار را در پیاده کردن طرح‌های ضد مردمی اش یاری می‌دهد.

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ضمن محکوم کردن این عمل ارتجاعی و انحصارطلبانه، خواستار ادامه فعالیت آزادانه دانشجویان می‌باشد.

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹

انجمن دانشجویان مسلمان لندن ۲۱ فروردین ۱۳۵۹